

# نبرد خلق

کارگران همه ی  
کشورها  
متحد شوید

شماره ۲۸۲  
دوره چهارم سال بیست و پنجم  
اول دی ۱۳۸۷  
آمریکا کانادا ۱ دلار،  
اروپا یک یورو

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

## بحران اقتصادی در جهان

با توجه به بحرانی که در حال حاضر دامن اقتصاد دنیای سرمایه داری از جمله آمریکا و اروپا را گرفته، چه رویکردی را می توان پیش بینی کرد؟

متن کامل مصاحبه رفیق منصور امان با "راديو پيشگام" پيرامون بحران اقتصاد سرمایه داری، راه حلها و نیروهای چپ

در صفحه ۱۵

یادداشت سیاسی

## ارتجاع از درون پوسیده شده است.

مهدی سامع

در ماه گذشته تحولات سیاسی در ایران ابعاد گسترده ای پیدا کرد. رویدادهای پرتاب و تاب جنبش دانشجویی و نقش دگرگون ساز این جنبش، ماهیت مناسبات بین حاکمیت و مردم را به خوبی برجسته کرد. جنبش قدرتمند، آگاهانه و تاثیرگذار دانشجویان به مناسبت ۱۶ آذر با شعار محوری «مرگ بر دیکتاتور» بار دیگر مبارزه دمکراتیک مردم ایران را در صحنه هایی پر شور به نمایش گذاشت. همزمان با این جنبش، تلاشها و حرکتهای اعتراضی و مداوم کارگران و زنان رویاهای امنیتی مستبدان حاکم بر ایران را نقش بر آب کرده است.

بقیه در صفحه ۲

## تغییر قانون کار به زیان کارگران و مزدبگیران

برخی از مهمترین حرکتهای اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ماه ۱۳۸۷

زینت میرهاشمی

در صفحه ۴

## دانشجویان و هماوردطلبی با استبداد مذهبی

جعفر پویه

در صفحه ۵

## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

– هند و پاکستان دستخوش صحنه گردانان ارتجاع، شونیسیم و امپریالیسم

– کنگو، فاجعه انسانی دور از توجه رسانه ها

– سوئد، یک رویکرد دیگر "چپ" به سوی سوسیال دمکراتها

در صفحه ۸

## زنان در مسیر رهایی

الف آناهیتا

در صفحه ۱۱

## انحراف سرمایه داری کلاسیک

گفتگو با دانیل کوهن، اقتصاددان\*

ترجمه: منوچهر هزارحانی

در صفحه ۱۲

سرمقاله

## نیشتر آشوب سیاسی در حکومت

منصور امان

از خُفیه ساختاری انتخابات ریاست جمهوری، بحرانی که رژیم ولایت فقیه در چنبره آن دست و پا می زند با همه ی ابعاد گوناگون خود به بیرون فوران کرده است. یک بار دیگر و در بزنگاه یک مُسابقه بُز کُشی که جمهوری اسلامی مایل است آن را "انتخابات" بنامد و لاشه اش را صندلی ریاست قوه مجریه تشکیل می دهد، همه نقش آفرینان خُصور یافته اند تا نمایش دوره ای را بر زمین حقیقی و ناآرام به دست اجرا بگذارند. شدت توجُّه پذیر رقابت و همینگونه، حرارت و پافشاری هماوردان بر پروژه های

بقیه در صفحه ۲

سرنگون باد رژیم استبدادی – مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

## یادداشت سیاسی

## ارتجاع از درون پوسیده شده است.

## سرمقاله

## نیشتر آشوب سیاسی در حکومت

بقیه از صفحه ۱

در عرصه مناسبات بین المللی رژیم، ما شاهد تشدید تنشها در عرصه های مختلف بودیم. روز پنجشنبه ۲۸ آذر مجمع عمومی ملل متحد قطعنامه ای در محکومیت نقض حقوق بشر توسط رژیم ایران به تصویب رساند.

مناسبات بین دولت فرانسه و رژیم ایران نیز در ماه گذشته با سخنان رئیس جمهور فرانسه بحرانی تر شده و همین امر سبب عدم حضور جمهوری اسلامی در کنفرانس بین المللی پاریس در مورد افغانستان شد. با توجه به این که دولت فرانسه نقش محوری در مامشات با رژیم ایران دارد، موضع گیریهای رئیس جمهور فرانسه علیه احمدی نژاد و سیاستهای اتمی رژیم ایران اهمیت پیدا می کند.

در ماه گذشته یک دادگاه در آرژانتین حکم صادره ساختمانی متعلق به یک دیپلمات سابق ایران را در بوئنوس آیرس صادر کرد.

در ماه گذشته وزارت خزانه داری آمریکا یک شرکت پوششی برای فعالیتهای بانک ملی ایران مورد تحریم قرار داد و از آمریکاییها خواست تا با آن معامله نکنند.

در رویدادی دیگر، اعضای گروه ۵ به اضافه یک در نیویورک با وزیران خارجه برخی کشورهای عربی دیدار کردند. موضوع این نشست گفت و گو درباره برنامه اتمی رژیم ایران بود.

در ماه گذشته دادگاه عدالت اروپا دو بار رای به سود سازمان مجاهدین خلق ایران برای حذف نام این سازمان از لیست تروریستی شورای اروپا صادر کرد. این مجموعه که در میان آن تشدید تضاد بین مردم و حاکمیت نقش محوری دارد، سبب تشدید تضاد در قدرت حاکم بر ایران شده و این تضاد سبب آن شده که ولی فقیه نظام برای چندمین بار برای دفاع از احمدی نژاد به صحنه بیاید.

روز یکشنبه ۲۴ آذر آیت الله خامنه ای که از ترس اعتراض دانشجویان در روز ۱۶ آذر در دانشگاه حضور پیدا نکرد، در میان تعدادی از بسیجیان در دانشگاه علم و صنعت حضور کم رنگی پیدا کرد و با ستایش از گماشته اش مخالفان درون ولایتش را متهم به زندگی اشرافی کرد و با ترسیم مرزهای سرخ ولایتش و منجمله تاکید بر ادامه تلاش در زمینه اتمی گفت: «اگر ملت و مسئولان از این حق قطعی و روشن صرف نظر کنند بدون تردید راه برای دست اندازی دشمن به دیگر حقوق ملت باز خواهد شد.»

خامنه ای در نتیجه گیری از حرفهایش گفت: «اگر ملت و مسئولان از شاخصهای هویت اسلامی نظام مراقبت کنند و همه مواظب باشیم تا از درون پوسیده نشویم به فضل الهی دشمن با همه توان و توطئه هایش نمی تواند هیچ آسیبی به این کشور وارد کند.» با نادیده گرفتن دغلبازی ولی فقیه که پای ملت را به میان می کشد و با تأیید این نکته که اراده نیروی ارتجاع برای دفاع از ولایت فقیه جدی است، نکته مهمی که در این حرفها وجود دارد «پوسیدگی از درون» است. چرا ولی فقیه نظام ضمن شاخ و شانه کشیدن برای جهان به پوسیدن از درون هشدار می دهد؟

روزنامه اعتماد یک روز قبل از سخنرانی خامنه ای هشدار رییس ستاد کل نیروهای مسلح را منتشر کرد. حسین فیروزآبادی به رییس مجلس شورای اسلامی به نفوذیها در مجلس و دولت هشدار داده و گفته است که: «آفتی که امروز و در این مقطع زمانی انقلاب را تهدید می کند این است که آمریکاییها پیام می دهند و کسانی اینجا می گویند ما پیام آمریکاییها را بررسی می کنیم.»

این که سرکرده نیروهای نظامی ولایت خامنه ای نسبت به آفتی که رژیم را تهدید می کند هشدار می دهد البته امر مهمی است. اما مهمتر از آن آدرس این پیام است که بنا به نوشته روزنامه اعتماد کسی جز علی لاریجانی نمی باشد. البته آفت فقط گرایش به مذاکره با آمریکاییها نیست. مذاکره با آمریکا همواره وجود داشته و در دوران احمدی نژاد بیشترین رابطه وجود داشته است. آفت اصلی که خامنه ای آن را پوسیدگی از درون می نامد به کانون نظام سرایت کرده و تحت فشار از پائین و اوج گیری نفرت عمومی به رژیم، گرایش ضد ولایت در درون قدرت و پیرامون آن تقویت می شود. همین واقعیت سبب آن شده که آقای ابراهیم یزدی به خود جرات داده و خواستار حذف ولایت فقیه از قانون اساسی شود. همین آفت و پوسیدگی از درون است که امروز باتدهای درون ولایت را به جان هم انداخته است و همین واقعیت است که گماشته ولی فقیه را بیش از پیش در درون قدرت منفرد کرده است. اما در اینجا نکته مهمی وجود دارد که نباید نادیده گرفت. ولی فقیه نظام که بیش از هر کس از پوسیدگی ولایتش اطلاع دارد از ترس مرگ دست به خودکشی نخواهد زد و برای همین است که بر حفظ مرزبندیها و عدم عقب نشینی تاکید می کند.

خود برای "نظام"، به فشار مقاومت ناپذیری که در پس این تلاشها به صورت فنر وار متراکم شده و آن را به جلو می راند، چهره و بیان مادی داده است. بحران عام اقتصاد و جامعه و بحران خاص مناسبات با آمریکا (که این نوشته بدان می پردازد)، دو نیروی محرکی هستند که جدال باندها و گرایشها را پیش می برند و راهکارها و تدبیرهایشان را شکل می دهند. سوخت و نیشتر هر آنکه اینک در میدان انتخابات ریاست جمهوری صف آرایی کرده و هر آنچه که به عنوان سلاح و توشه با خود به همراه آورده، از این منبع تأمین می شود؛ جوهری که به نزع کلی و دایمی زیر خیمه "نظام" بر سر قدرت، هویت مشخص می بخشد و اهداف و چشم اندازهای عناصر درگیر در آن را از میان انبوه شعارها و عبارات پردازشهای مبهم، سر و ته شده یا بریده باز می شناساند.

## مناسبات با آمریکا

با اینکه دولت جدید آمریکا هنوز به صورت رسمی سکان اداره امور در کاخ سفید را به دست نگرفته است اما نشانه هایی که جمهوری اسلامی به طور مستقیم یا غیر مستقیم از آن دریافت می کند برای دریافت این حقیقت کافی به نظر می رسد که امید و سرمایه گذاری روی چرخش سیاست ایالات متحده پس از پایان دوران بوش - چینی گشت و گذاری دلپذیر اما مدت دار در عالم پندار بوده است.

آقای اواما در جریان رقابتهای انتخاباتی، موضوع تمرکز بر دیپلماسی و در این راستا مذاکره مستقیم با جمهوری اسلامی را به یکی از شاخصهای برجسته تمایز روشهای سیاست خارجی خود از دولت بوش - چینی تبدیل کرده بود. این در حالی بود که رهبران وقت کاخ سفید هر گونه گفتگو با رژیم ملامها را مشروط به اجرای قطعنامه های شورای امنیت کرده و بدین گونه مذاکره را به ایستگاهی پس از آن منتقل ساخته بودند. از این رو، اعلام آمادگی آقای اواما برای مذاکره، در چشم و نظر رهبران جمهوری اسلامی مفهوم

دیگری جز به رسمیت شناخته شدن وضعیت موجود از سوی وی و چیدن مناسبات با آنها از این نقطه نمی توانست داشته باشد.

هنگامی که آقای اواما در میانه آذر ماه تصور خود از مذاکره با جمهوری اسلامی را تشریح کرد، دوران کوتاه فرجه فرضی نیز به پایان رسید تا جای خود را به دور جدید و تهدیدآمیز تری از چالش بدهد. رویکرد دولت مرد آمریکایی تا آنجا که به تکرار محورهای تعریف شده استراتژی امنیت ملی ایالات متحده پیرامون تهدید جمهوری اسلامی و اجزای ثابت آن همچون پشتیبانی از تروریسم، خرابکاری در روند صلح خاورمیانه و تلاش برای دستیابی به سلاح کشتار جمعی بر می گشت، هنوز نمی توانست بر گرایش تاکتیکی مذاکره سایه بیاندازد. اما آن گاه که او از ادامه سیاست چمق و هویج در برابر رژیم ملامها خبر داد و مذاکره را ابزاری برای انتقال فراخوان به توقف تهدیدات با دو گزینه به زبان خوش یا به زور تعریف کرد، چراغ جادویی که رهبران جمهوری اسلامی با اشتیاق به آن دست می مالیدند، جن خود را بیرون داد تا آنها را با موجودی روبرو کند که به نظر نمی رسید قصد داشته باشد آرزوهای آنها را از لبشان بخواند و برآورده سازد. از این زاویه می توان به جمهوری اسلامی حقیقت داد که از تفاوتهای جزئی بین سیاست خارجی آقایان بوش و اواما در برابر خویش دست به شکایت بردارد.

آقای اواما همچون آقای بوش احتمال دستیابی جمهوری اسلامی به جنگ افزار هسته ای را موضوعی پذیرش ناپذیر و به مفهوم دیگر، معامله ناپذیر می داند. وی نیز به سان همتای پیشین خود مایل نیست هیچ گزینه ای و از جمله توسل به زور را از روی میز بردارد و در نهایت او هم در حالی که کشورش نیروی نظامی رسمی جمهوری اسلامی را در لیست تروریستی خود ثبت کرده است، خوشتر را متعهد به پیشبرد "جنگ علیه تروریسم" می داند.

با این وجود، خبر خوب برای جمهوری اسلامی این است که ارزیابی آن مبنی بر جزئی بودن تفاوتها رویکرد آقای اواما و دکترین بوش - چینی، واقعیت ندارد و این اختلافها به هیچ وجه سطحی و غیر مهم نیست و خبر بد آن که، تمایز در این نقاط به زبان "نظام" عمل می کند.

بقیه در صفحه ۳

## سرمقاله

## نیشتنر آشوب

## سیاسی در حکومت

بقیه از صفحه ۲

## سیاست خارجی دولت جدید آمریکا

نقطه عزیمت مشترک دولت جدید و پیشین آمریکا، استراتژی فرا حزبی امنیت ملی این کشور و به بیان دیگر، نخست تعریف ایالات متحده از جایگاه جهانی خود و سپس آماجها و چالشهایی است که بر سر راه آن قرار گرفته است. این چارچوبی است که طبقه ممتاز سیاسی و بوروکراسی دولتی آن، مستقل از تابلوی حزبی که حمل می کند، تحت آن حوزه و برنامه ی عمل خود را می یابد. بنابراین، محورهای تمایزی که سیاستهای رییس تازه کاخ سفید را از همتای قبلی اش باز می شناساند، در نگاشتن خطوطی است که مسیر حرکت در چارچوب یاد شده و براساس اهداف آن را ترسیم می کند.

برخلاف آقای بوش، رییس جمهور جدید آمریکا، یکجانبه گرایی را بهترین ابزار برای تامین هژمونی آمریکا در نظم نوین جهانی نمی داند و دخالت دادن شرکای استراتژیک (اروپا) و دوره ای (چین - هند) در شکل دهی و پیشبرد پروژه هایی که به این هدف می انجامد را پیشنهاد می کند. این ارزیابی مبتنی بر بیان سیاست انزوا گرایانه دولت بوش - چینی و هزینه ابزارهای یکجانبه گرایی آن است که نتایج و تاثیرات خرد کننده ای بر اتوریته ایالات متحده در پهنه بین المللی بر جا گذاشت. بر این اساس، سیاست مزبور یک پاسخ و رهیافت پراگماتیستی به مساله هژمونی و امکانات تامین آن است بدون آنکه هیچیک از تهدیدهایی که آمریکا متوجه خود می بیند را کنار بگذارد و نیز بدون آن که فرصتهایی که تهدیدهای مزبور برای به کرسی نشاندن هژمونی این کشور به وجود می آورد را نادیده گیرد. اقدام اجتناب ناپذیر در این راستا، تغییر در استراتژی برخورد با چالشهاست و نه آن گونه که رهبران رژیم مالاها آرزو می کردند، جارو کردن آنها زیر فرش. مهمترین ویژگی این خط مشی در دوران چندجانبه گرایی، تک پایه ای نبودن و مشروط نشدن موفقیت آن به امکانات و منابع ایالات متحده به گونه انحصاری است.

ابزارهای اصلی سیاست مزبور، گسترش همکاریهای آمریکا با سازمانها و نهادهای بین کشوری و کنوانسیونها و پیمانهای ناشی از آن، بازسازی و تقویت ناتو بر پایه ویژگی همکاری و چشم پوشی از ایده ی موقعیت انحصاری ایالات متحده در نظم جهانی و منافع آن است. آثار تغییر رویکرد آمریکا به صورت مشخص در برخورد فعال با طرح "خاورمیانه بزرگ" و مسایل روی میز آن (ایران، افغانستان، عراق، فلسطین، لبنان) و در مجموع به صورت تقویت پروژه های سیاسی و اقتصادی بر پایه شراکت و دخیل ساختن متحدان خود به نمایش در خواهد آمد. ابزار نظامی به عنوان فاکتور کلیدی در شکل دادن به جایگاه آمریکا به مثابه تنها ابر قدرت موجود، همچنان نقش خویش را حفظ و از این جایگاه پاسداری خواهد کرد. اما برخلاف دوره ی قبل که هر دو پای استراتژی تامین هژمونی آمریکا را تشکیل می داد، اینک به تکامل سیاست چندجانبه گرایی و به عنصر چشم پوشی ناپذیری که دیپلماسی مبتنی بر آن را قابل تبدیل به واقعیتی می کند، تغییر کارکرد می یابد.

## آثار این سیاست بر رژیم مالاها

برای جمهوری اسلامی تهدید واقعی سیاست جدید آمریکا از جهت گیری مشارکتی آن سرچشمه می گیرد. پیام سیاست مزبور به طرفهای خارجی رژیم مالاها این خواهد بود که بحران جمهوری اسلامی دیگر یک پروژه آمریکایی نیست و واشنگتن نه فقط پیرامون راههای تخفیف یا چیرگی بر آن بلکه، بر سر منافع کلی راه حلها هم حاضر به گفتگو است. این رویکرد، امکانات و روشن نبودن چگونگی تقسیم منافع و قرار گرفتن در خدمت تقویت یک سویه موازنه بین المللی به سود آمریکا به صورت مُنفعَل یا نیمه فعال در کنار بحران حرکت می کرد را به میدان می آورد یا به گونه موثرتری اجزایی می کند.

دخیل ساختن کشورهای حاشیه خلیج فارس و عربی در این پروژه که با نشست گروه (+۵) در نیویورک به مرحله عمل درآمد، گستره ای که سیاست مزبور در آن به حرکت درآمد را به خوبی نشان می دهد. در این راستا، فقط تحریمهای اقتصادی نیست که میزان فشار بر حکومت جمهوری اسلامی را به درجه تحمل ناپذیری افزایش می دهد بلکه، هویجهای پیشنهادهی نیز خود کارکردی برابر با تهدیدهای دوچندان می یابد.

هنگامی که آمریکا از طریق مشوقهای اقتصادی و گشودن راه جمهوری اسلامی برای شرکت در سازوکارهای بین المللی مانند سازمان تجارت جهانی، گزینه ای محکمه پسند را در برابر دست کشیدن آن از بحران آفرینی ارایه می دهد، در حقیقت رژیم مالاها را در برابر یک تصمیم سیاسی در مورد ادامه یا توقف بازی و متحدان خود را در مقابل یک تصمیم تجویح پذیر امنیتی در صورت ثابت ماندن تهدیدها قرار می دهد. این امر فشار سیاسی بر دستگاه قدرت جمهوری اسلامی را به صورت رقابت ستیزه جویانه باندها و گرایشهای گوناگون آن برای به کرسی نشاندن پاسخ خود به شرایط موجود و به واسطه آن، حفظ یا کسب قدرت، مُنتقل می کند.

بنابراین شگفت آور نیست که در کانون همه ی مشاجره ها و جدالها زیر خیمه "نظام"، تصمیم سیاسی در پاره استراتژی و جهت گیریهای کلی نهفته شده است. همچنین روشن است که معامله با طرفهای خارجی بر اساس سیاست جدید اما توسط نمایندگان سیاست گذشته، نه برای آمریکا و نه متحدان اروپایی آن قابل قبول و اعتماد برانگیز است. پدیدار شدن ترکیب و گروهبندی ای گرد میز مذاکره که میلیتاریسم مُداخله گراییانه و بحران سازی، بند ناف آن به قدرت مسحوب می شود، بهترین نشانه جدی و پایدار بودن رویکردی که روی کاغذ تعهد داده می شود، نیست. در این رابطه راه حل بخشهایی از دستگاه قدرت که بر آن نام "دولت ائتلافی" یا "دولت نجات ملی" گذاشته شده، تنها برای گرد کردن مُشکل است و این ناهمگونی را برطرف نمی کند. گره گاه اصلی که همه راه ها دیر یا زود با آن تلاقی می کند، "رهبر" و ساختار توتالیتر سیاسی - مذهبی جمهوری اسلامی است. اگر چه وزیر دفاع دولت فعلی و آینده آمریکا، آقای گیتس اطمینان داده است که کشورش سیاست تغییر رژیم را در برنامه خود ندارد اما هم آیت الله خامنه ای و هم اجزای "اصولگرا" و "اصلاح طلب" نظام" به خوبی درک می کنند که در صورت ورود به این پروژه، نه حکومت بلکه، طبقات و اقشاری که بر آنها فرمان می راند نفع برندگان اصلی خواهند بود.

## در نبردی طولانی برای حقوق بشر

به مناسبت ۱۰ دسامبر

روز تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر

زینت میرهاشمی

در شصتمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، یاد زنان، و مردان، که با وجدانی پاک و استوار در چانه ی باک و هوشیار، در تاریکی تاریک حکومتهای ترور و وحشت و در خونبارترین دوره های تاریخ، در دفاع از انسانیت و حقوق بشر، درفش روشنگری را بر افراشتند و فریاد آزادی و عدالت را سر دادند، گرامی باد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر از پایه ای ترین حقوق مدون، جهانی، در تاریخ معاصر است. در سال ۱۹۴۸ با برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل متحد در پاریس در روز ۱۰ دسامبر، اعلامیه جهانی حقوق بشر به تصویب رسید. سازمان ملل متحد خواستار رعایت مفاد این اعلامیه از طرف همه کشورها شد. این اعلامیه که پس از جنگ جهانی دوم برای بی زری بنای صلح تصویب شد دستاورد قرنها مبارزه کوشندگان راه آزادی و حقوق انسان است. مفاد این اعلامیه که به عنوان سند پایه ای حقوق جهانی بشر است حتا از طرف دولتمردان کشورهای امضا کننده به کمال رعایت نشد و متأسفانه امروز می بینیم که حقوق بشر قربانی منافع اقتصادی و طبقاتی شده و به راحتی لگد مال می شود. سیر تحولات در راستای تحقق بخشیدن به اندیشه های انسان، نشان می دهد که نبردی طولانی و پیوسته برای انجام این امر در پیش است. کاستلیو در مقاومت در برابر حکومت دینی ژان کلون در سال ۱۵۶۲ میلادی به درستی گفت: «بندگان از خود خواهند پرسید: چه شد پس از آن که روشنائی صبح یک بار بر دمیده بود ما دیگر باز مجبور شدیم در ظلمات روزگار بگذرانیم.»

سخنان این مبارز دوران روشنگری در اروپا ما را به یاد استبداد دینی حاکم بر ایران می اندازد. مستبدانی که در قرن بیست و بیست و یکم با پیامهای دستاوردهای یک انقلاب، حکومت وحشت بر پا کرده اند و با استفاده از تمامی ابزارهای سرکوب، جزمواره های ارتجاعی خود را به مردم تحمیل می کنند. کسانی که به نام دین و به نام خدای جنایت می کنند.

سه دهه استبداد، کشتار و جنایت در ایران، نتوانسته ایده های آزادیخواهی و عدالتخواهی را از بین ببرد. دستاورد مقاومت دلیرانه زنان و مردان مبارز ایران، زمین طم، سه دهه، در فریاد دانشجویان، با شعارهایشان «مرگ بر دیکتاتور»، «ما زن و مرد جنگیم بجنگ تا جنگیم» و «زنده باد آزادی» خودنمایی می کند. حقوق بشر، حقوق جهانشمول است و همه مردم با هر مذهب، نژاد و رنگی که دارند باید از این حقوق برخوردار شوند. حکومتهای مذهبی قصد دارند مفاد این اعلامیه را تحت عنوان «شرایط فرهنگی و مذهب» تغییر دهند و مردم را از این مفاد محروم می کنند. به همین جهت تحقق این حقوق جدالی است بین ارتجاع و ترقی، و راهی طولانی برای تحقق اندیشه های آزادیگرا و همچنین حفظ دستاوردهای آن است. همدردی انسان، در برابر ظلم و استبداد و هماورطلبی، در برابر نظم موجود را طلب می کند. در سالگرد جهانی تصویب اعلامیه حقوق بشر یاد نویسنده و مترجم گرانقدر، محمد جعفر یونینده از کوشندگان حقوق بشر را گرامی می داریم که توسط ماموران جمهوری اسلامی به قتل رسید. محمد جعفر یونینده کتاب «اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه ی آن» به قلم «گلر جاسوس» را در سال ۱۳۷۷ به فارسی ترجمه کرد.

فارسوی خبر ۲۰ آذر

## سرکوب، آزار، پرونده سازی، دستگیری، شکنجه و محاکمه فعالان کارگری در ایران را به شدت محکوم می کنیم.

### تغییر قانون کار به زیان کارگران و مزدبگیران

زینت میرهاشمی  
قانون کاری که توسط مجمع تشخیص مصلحت رژیم در ۲۹ آبان ۱۳۶۹، تصویب شد تا کنون به نفع کارفرمایان و دولت به مثابه کارفرمای بزرگ پیش رفته است. با پیش برد خصوصی سازی در ۸۰ درصد صنایع که منجر به نابودی بخشهای تولیدی سابقه دار شد، تغییر این قانون در نهادهای حکومتی مورد بحث است. حکومت برای جذب سرمایه های خارجی، حمایت بیشتر از سرمایه داران و پیش برد سیاستهای نئولیبرالیستی، که خصوصی سازی جزئی از آن است، در جهت تغییر قانون کار به نفع سرمایه داران است. هر گاه که تغییر قانون کار طرح شده است، کارگران و مزدبگیران به شدت اعتراض کرده اند. شرایط را طوری بر نیروی کار سخت می کنند که بخش مهمی از اعتراضهای کارگری بر سر حفظ شرایط و جلوگیری از بدتر شدن وضعیت کاری انجام می شود. خصوصی سازی که به بهانه ایجاد کار و باروری تولید به دستور ولی فقیه صورت گرفته است به ناامنی کار، بحران در بخشهای تولیدی، تعطیلی و نیز افزایش بیکاری انجامید. خصوصی سازی در حقیقت به جابه جایی سرمایه در وابستگی حکومتی، و ایجاد رانت خواران شده است. خصوصی سازی که می توان به آن اقتصاد شبه دولتی گفت زیانهای زیادی بر وضعیت معیشتی کارگران و نیز بر اقتصاد کشور وارد کرده است. طرح تحول اقتصادی که احمدی نژاد آن را مطرح کرده موجب مخالفت پیوران رژیم هم قرار گرفته است. البته هراس آنها از گسترده شدن اعتراضهای کارگری است. رئیس کمیسیون انرژی مجلس رژیم در رابطه با طرح «تحول اقتصادی» احمدی نژاد «هشدار» داده است. حمید رضا کاتوزیان گفته است: «ممکن است با برخی اعتراضات اجتماعی مواجه شویم، از این رو اصلاح طرح تحول اقتصادی پیش از

اجرای آن الزامی است.» (سرمایه ۱۸ آذر)  
در ماه گذشته یک بند به ماده ۲۱ قانون کار اضافه شده است. بر اساس این بند، دست کارفرمایان برای اخراج کارگران و لغو قرارداد کار بیشتر باز خواهد بود. بر اساس بند (ز) کارفرمایان می توانند در صورت کاهش تولید و یا نیاز به تغییرات ساختاری به قراردادهای کار خاتمه دهند. بر اساس گزارش رسانه های حکومتی، این بند در جلسه ای با حضور «فقهای شورای نگهبان، وزیران و کارشناسات و روسای کمیسیونها مربوطه از دولت و مجلس رژیم طرح و به تصویب رسیده است.»  
هر ساله حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار تعیین می شود. این حداقل دستمزد از آنجایی که با سبب هزینه کارگران و مزدبگیران و نیز رشد تورم خوانایی نداشت، هیچگاه به بهبود وضعیت زندگی کارگران و مزدبگیران کمکی نمی کرد. طرح تحول اقتصادی احمدی نژاد، در نظر دارد که حتا این مقدار ناچیز افزایش دستمزد را از برنامه حذف کند. این طرح به بهانه این که با افزایش دستمزدها، بهای کالاها افزایش پیدا می کند، حذف افزایش دستمزد را مطرح می کند یا به عبارتی «تعیین حداقل دستمزد» را از برنامه حذف کند. احمدی نژاد فریبکارانه در ازای آن «پارانه های مستقیم» را طرح می کند. بحث پارانه ها که قرار بود در مجلس مطرح شود به تعویق افتاده است. این سیاست دست کارفرمایان را برای خرید نیروی کار به هر قیمتی باز می گذارد. با توجه به بیکاری فزاینده و گستردگی قراردادهای کار موقت، عدم تعیین حداقل دستمزد استثمار کارگران و مزدبگیران را شدیدتر می کند. از طرفی دیگر «پارانه» ها امری ناممکن و در صورت اجرا متغیر است. کارگران و مزدبگیران حق خود را می خواهند نه پارانه ای که شکل صدقه دارد و هیچ جایگاه مشخصی در سبب هزینه زندگیشان نمی تواند داشته باشد. از هنگامی که بحث قطع سوبسیدهای دولتی روی برخی کالاها و نیز ارائه پارانه ها مطرح شده است، قیمت کالاها رشد سرسام آور داشته است. بهای مواد خوراکی در ماه گذشته بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد افزایش داشته است. روز ۲۶ آذر تعدادی از تشکلهای کارگری طی فراخوانی با عنوان «افزایش دستمزدها و برخورداری از یک زندگی انسانی حق مسلم ماست»

خواهان امضای طومار از طرف کارگران شدند. اسامی تشکلهایی که این فراخوان را امضا کرده اند چنین است:  
سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه - اتحادیه آزاد کارگران ایران - سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه - انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه - کارگران شرکت ریسندگی پریس - کارگران کارخانه شاهو - کارگران فرش غرب بافت و جمعیهایی از کارگران:  
عسلویه - شرکت صنایع فلزی - لوله و پوشش سلفچگان - لاستیک البرز - نورد لوله و پروفیل ساوه - شرکت مکان سازان - پتروشیمی پلی اتلین سنگین کرمانشاه - کارخانه فرامان صنعت - کارخانه اخگر گاز - شرکت سیم کابل - آجر پزی شیل سندج - کارخانه نیر پارس - گونی بافی سما - شرکت آجین سازه - کارخانه فراساز - صنایع شیمیایی اصفهان LAB - پتروشیمی اصفهان جمعیهایی از کارگران ساختمانی حداقل دستمزد باید بر اساس نرخ تورم (در شرایط کنونی ۳۰ درصد) و متوسط هزینه یک خانواده ۵ نفری برای یک زندگی انسانی تامین شود. این حداقل خواست کارگران است که در شورای عالی کار بدون حضور نمایندگان واقعی کارگران هرگز مورد توجه قرار نمی گیرد. کارگران و مزدبگیران ایران در چنین شرایط اسفبار که زندگی آنها به تباهی کشیده می شود دست از مبارزه بر نمی دارند.  
**برخی از مهمترین حرکت‌های اعتراضی کارگران و مزدبگیران در آذر ماه ۱۳۸۷**  
\*نزدیک به ۵۰۰ تن از کارگران شرکت لاستیک سازی البرز روز چهارشنبه ۶ آذر در مقابل دفتر این شرکت نزدیک میدان ونک تهران تجمع اعتراض آمیز کرده اند.  
به گزارش البرز تجمع کارگران سبب ایجاد ترافیک در خیابانهای اطراف این شرکت شد.  
\*روز پنجشنبه ۷ جمعی از کارگران شرکت لوله سازی لوشان که چندین ماه است در پروژه لوله گذاری در بندر انزلی مشغول به کار هستند در اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، حق بیمه و عدم ارسال لیست بیمه به سازمان تأمین اجتماعی دست به اعتصاب زدند. به گزارش آژانس ایران

خبر این کارگران با اعتصاب خود خواهان رسیدگی و پاسخگویی مدیران این شرکت به مطالبات برحقشان شدند.

\*روز شنبه ۹ آذر کارخانه صنایع فلزی ۲ ایران به طور ناگهانی تعطیل و ۳۵۰ تن از کارگران این واحد تولیدی و بیکار شدند. کارگران در برابر تصمیم مدیریت مقاومت کرده و همچنان در کارخانه حضور می یابند.

به گزارش ایلنا، کارگران این واحد صنعتی سه ماه حقوق معوقه و عیدی و پاداش سال های گذشته خود را دریافت نکرده اند.

علیرضا بیان الحق، مدیرعامل کارخانه صنایع فلزی ایران دلیل اصلی تعطیلی این واحد را مشکلات اقتصادی دانست و گفت، با وجود مصوبه هیئت دولت درخصوص پرداخت تسهیلات به کارخانه صنایع فلزی هنوز هیچ تسهیلاتی از سوی بانکها پرداخت نشده است.

\*کارگران اخراجی شرکت پریس سندج روز شنبه ۹ آذر یک بار دیگر در اعتراض به مقاومت کارفرمای کارخانه برای اجرای رای بازگشت کارگران به در محل اداره کار استان در سندج تجمع کردند.

\*بیش از هزار نفر از کارگران شرکت ذوب آهن اصفهان که بیشتر آنها را بازنشستگان این شرکت هستند، صبح روز سه شنبه ۱۲ آذر در جاده زرین شهر - اصفهان تجمع اعتراض آمیزی کردند.  
به گزارش تابناک علت اصلی اعتراض بازنشستگان، نحوه پرداخت حقوق و نیز برخی مسائل معیشتی آنان بوده است.

\*روز یکشنبه ۱۷ آذر ۱۲۰ تن کارگران کارگر صنایع شیمیایی ساری در مقابل تأمین اجتماعی استان تجمع اعتراضی کردند.

به گزارش ایلنا کارگران این واحد صنعتی هشت ماه حقوق دریافت نکرده اند و این در حالی است که این واحد هیچ گونه مشکل اقتصادی ندارد.

\*به گزارش جوانرود نیوز جمعی از کارگران کارخانه پارچه بافی «کرپ ناز» کرمانشاه در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه دستمزدهای معوقه خود در روز سه شنبه ۲۰ آذر اقدام به اعتصاب نمودند.

کارگران در جریان اعتصاب ۳ تن را به عنوان نماینده خود انتخاب و اعلام نمودند که نمایندگان قبلی که از سوی کارفرما به آنان تحمیل شده را قبول ندارند.  
بقیه در صفحه ۶



## دانشجویان و هموردی

### با استبداد مذهبی

جعفر پویه

وجهی است، هشیاری و ریز بینی دقیقی را می طلبد.

حدود ۳۰ سال است که مردم ایران درگیر مقابله با رژیم جمهوری اسلامی که سیستمی استبدادی مذهبی است، هستند. در این مبارزه، مردم ایران برای حقوق حقه خود و دست یافتن به آزادی که جزئی از حقوق اولیه انسانی آنان است، بیش از صد هزار کشته داده اند و هر روزه زن و مرد و خرد و کلان با حکومت دست و پنجه نرم می کنند. حمله اوباشان حکومتی به بانوان با توجیهاتی غیر انسانی و مبتنی بر قوانین عصر بادیه نشینی، سرکوب جنبشهای اجتماعی برای حقوق اولیه با شدت هرچه بیشتر، لگد مال کردن و نابودی بخش وسیعی از اقلیتهای قومی ساکن ایران، برای جلوگیری از حق خواهی آنان، سرکوب وحشیانه کارگران و مزدبگیرانی که برای دستمزدهای عقب افتاده و یا در اعتراض به بیکاری اقدام به برپایی اعتراضهای صنفی می کنند، نمونه هایی قابل ذکر هستند. اما جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی که همراه با سابقه تاریخی از بار و انرژی بسیاری برخوردار است، در این میان موقعیتی ویژه دارد. استبداد حاکم تا کنون چندین بار به شیوه های مختلف با دست درازی به آستان دانشگاه ها سعی کرده با سرکوب دانشجویان اقدام به خفه کردن صدای اعتراض آنان کند. اما پس از اندک زمانی بار دیگر این جنبش سر برآورده و به شیوه ای تازه راه خود را به جلو باز کرده است. این به معنی آن نیست که دیگر بخشهای جامعه در مقابل ماشین سرکوب حاکمیت استبداد سکوت اختیار کرده باشند بلکه، به این مفهوم است که جنبش دانشجویی هم به علت چند وجهی بودن در چند جبهه با استبداد درگیر است و به همین دلیل از ویژگی خاص برخوردار می گردد. اینگونه می شود گفت که این جنبش بازتاب دهنده صداهای خاموش و یا خفه شده در جامعه است. برخورد اندیشه ورزانه دانشجویان با استبداد یکی از ویژگی بارز این جنبش است. دیگر ویژگی آن پتانسیل قوی برای تحریک اجتماعی و برگزاری اعتراضهای رادیکال است که توان بالایی نهادهای استبدادی برای سرکوب مردم و برقراری آرامش بقیه در صفحه ۶

رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه در تلاش برای یکدست کردن قدرت در بالا نیاز مبرمی به سرکوب حرکتیهای مردم در سطح جامعه دارد. برای این کار رژیم ابزارهای متفاوتی در اختیار دارد که بنا بر ضرورت آنها را به کار می گیرد و به دلیل تمامیت گرایی نظام استبدادی، هیچ صدای دیگری جز خود را در جامعه تحمل نمی کند. نهادهای اجتماعی بیرون از دایره قدرت، تفکر و اندیشه ای که با نگاه انتقادی به قدرت و یا ایدئولوژی آن برخورد کند، گرایشهای اجتماعی ای بیرون از کنترل آن و یا خلاف میل مراکز تبلیغاتی و ... همه و همه از دیدگاه استبداد و پادوهای آن همچون دشمن تعریف می شوند که برای برهم زدن و نابودی آنها هر عملی توجیه پذیر می باشد. رژیم ایران که خود را با تئوری ولایت فقیه که برآمده از مذهب شیعه است تعریف می کند، دین را همچون ابزاری قدرتمند جهت سرکوب توده ها و بسج اوباش در پیرامون خود به خدمت می گیرد. هرچند او پاداش اخروی را برای گماشتگان خود در جهان دیگر وعده می دهد اما غافل از این موضوع نیست که بدون بذل و بخشش نخواهد توانست لاشخوران و لومپنهایی که به گرد اهرم قدرت جمع شده اند را راضی نگه دارد. به همین علت دست در کیسه مردم و از محل غارت ثروت ملی آنها، بعضیها را به چنان ثروتی رسانده است که بیشتر به افسانه شباهت دارد تا واقعیت. این گروه تازه به دوران رسیده که همه چیز خود را از صدقه سر ولایت فقیه می که تنها خواسته اش حفظ موقعیت برتری خود است دارد، وظیفه اش را تمام و کمال به انجام می رساند. در بنیان، این گونه حکومت که سروری و فرداستی رهبران خود را بر اندیشه مذهبی استوار کرده است، نوعی تفکر شبان - رمگی را تبلیغ می کند که بیش از همه، اطاعت محض و بدون و چون چرا را مد نظر قرار می دهد. چنین اطاعتی که با ابزار مذهب درهم آمیخته، مجریان سیاست خود را به گونه ای توجیه می کند که اجرای اوامر ولی نعمت خود را دستور الهی می پندارند و برای ثواب اخروی آن از هیچ جنایتی فرو گزاری نمی کنند. به همین دلیل مبارزه و هموردی با چنین هیولایی که چند

### برخی از رویدادهای کارگری

بقیه از صفحه ۴

\* پس از گذشت چهار ماه از پرداخت نکردن حقوق کارکنان و کارگران شهرداری خرمشهر، روز ۲۰ آذر شمار زیادی از کارگران شهرداری این شهر، با دست کشیدن از کار و نیز تجمع در برابر شهرداری، خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند.

به نوشته تابناک خرمشهر و آبادان پس از گذشت بیش از بیست سال از بازسازی پس از جنگ، با وضعیت اسفناک فقر، بیکاری و نبود بهداشت دست و پنجه نرم می کند.

\* بنا بر گزارش خبرنگار آژانس ایران خبر، روز دوشنبه ۲۵ آذر بیش از ۳۰۰ تن از کارگران لاستیک البرز برای رسیدن به حقوق صنفی شان مقابل کارخانه واقع در ایلام شهر تجمع کردند.

\* به گزارش فعالان حقوق بشر در ایران از ساعت ۱۵ روز ۲۷ آذر بیش از ۱۰۰۰ نفر از کارگران شرکت لوله سازی اهوز در شرایطی که احمدی نژاد در این استان می باشد در اعتراض به سیاستهای غلط دولت روبروی استانداری خوزستان دست به تجمع زدند.

کارگران معترض مسیر ۵ کیلومتری کارخانه تا استانداری را با پای پیاده به دلیل عدم حمایت مدیران شرکت در به اختیار گذاشتن وسائل نقلیه پیمودند. این کارگران در حین راهپیمایی شعار «زندگی حق مسلم ماست را فریاد می زدند»

این تجمع به دلیل افزایش نیروهای انتظامی و امنیتی در ساعت ۱۷:۳۰ به پایان رسید

\* داود رضوی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در جریان اعتراضهای کارگری شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ دستگیر و پس از تحمل زندان با قید کفالت آزاد شده بود در بیدادگاه رژیم با اتهام اقدام علیه امنیت عمومی به ۱۲ ماه زندان که به مدت ۳ سال به حالت تعلیق در آمده محکوم شده است.

### تلاش کارگران طرح نیشکر هفت تپه برای کسب حقوقشان

اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران طرح نیشکر هفت تپه در ابتدای ماه گذشته مطلع شدند که ۵ تن از اعضای سندیکا به نامهای آقایان علی نجاتی، فریدون نیکو فرد، جلیل احمدی، قربان علی پور و محمد حیدری مهر برای روز ۳۰ آذر به بیدادگاه انقلاب دزفول فرا خوانده شدند. این کارگران به خاطر اعتراضها و اعتصابهای کارگری درسال گذشته

در چند نوبت بازداشت و اکنون با قرار وثیقه ده میلیون تومانی آزاد هستند.

به گزارش سلام دمکرات، روز جمعه ۱۵ آذر کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری

طی اطلاعیه ای همبستگی خود را با کارگران این شرکت اعلام کرد.

روز سه شنبه ۲۰ آذر جلسه هیات مدیره سندیکای کارگران هفت تپه با شرکت اعضای هیات مدیره و اعضای علی البدل و بازرسان برگزار گردید و درباره موارد مختلفی از قبیل ساماندهی کمیسیون خزانه داری و انتشار خبرنامه هفت تپه و ... تصمیم گیری شد.

روز ۲۵ آذر سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه بیانیه ای با عنوان «محاکمه کارگران نیشکر هفت تپه را محکوم می کنیم» صادر کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکوم کردن محاکمه کارگران نیشکر هفت تپه، بر این باور است که تشکل و اعتراض و تجمع حق مسلم کارگران است و این محاکمه چیزی جز محاکمه حق خواهی کارگران نیست و باید فوراً ملغی شود.

همچنین روز سه شنبه ۲۶ آذر آقای ران ازولد دبیرکل iuf طی نامه ای به ولی فقیه رژیم خواستار لغو پیگرد پنج کارگر شرکت نیشکر هفت تپه شد.

در نامه نوشته شده که «ما قاطعانه تمام اتهاماتی که به این فعالان سندیکایی وارد شده است را مردود می دانیم، از جمله اقدام علیه امنیت ملی و فعالیتهای غیر قانونی و غیره را محکوم می کنیم.»

به گزارش فعالان حقوق بشر و دمکراسی در ایران اتحادیه بین المللی کارگران ( آی. یو. اف ) طی جلساتی که کمیته اجرائی آن در روزهای ۱۲ و ۱۳ دسامبر ۲۰۰۸ برگزار نمود، سندیکای کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را به عنوان عضو

این اتحادیه پذیرفت. آقای ران ازولد دبیر کل اتحادیه بین المللی کارگران طی نامه ای که روز ۱۵ دسامبر به سندیکای شرکت نیشکر هفت تپه ارسال نمود. در بخشی از این نامه آمده است: «خوشحالم که خیر مقدم بگویم به سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به عنوان عضوی از اعضای آی یو اف و مشتاقانه منتظرم برای همکاریهای نزدیک در آینده با شما که از یکدیگر پشتیبانی کنیم که تمام اعضایمان از آن بهره ببرند.»

به گزارش سایت هفت تپه روز ۳۰ آذر جلسه رسیدگی به اتهام پنج تن از اعضای هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه در محل دادگاه دزفول برگزار شد.

آقای وحید احمد فخرالدین و کیل پرونده در پایان این جلسه اعلام کرد که دادگاه در هفته آینده حکم فعالان کارگری هفت تپه را به او ابلاغ می کند و با ابراز امیدواری از نتیجه دادگاه گفت که احتمال برات این ۵ تن بسیار زیاد است.

آدرس ویلاگ سندیکای کارگران شرکت طرح نیشکر هفت تپه

## دانشجویان و هماوردی با استبداد مذهبی

بقیه از صفحه ۵  
گورستانی را به چالش می گیرد و زمین گیر می کند. جنبش دانشجویی به دلیل اینکه بازتاب دهنده جریانات روشنفکری و اندیشه های نوین اجتماعی است، محل برخورد این اندیشه ها و باز خورد آن در عمل اجتماعی نیز هست. این جنبش که در عمل خود را منعکس کننده توان و بار اندیشگی اجتماع می داند، پتانسیل قوی تحرک خویش را برای به میدان کشیدن آن به کار می گیرد و سعی در همه گیر کردن آن می نماید. به همین دلیل استبداد وحشت غریبی از این جنبش دارد و به طور دایم سعی در به زیر ذره بین کشیدن آن و تحت کنترل درآوردن اش می نماید.

پر بدیهی است که جنبش دانشجویی نیز در این مورد آگاه است و با چشم باز تحرک خود را به گونه ای بی می گیرد که در به چالش کشیدن استبداد و نهادهای سرکوبگر آن حداقل صدمه را ببیند. در این مورد چالشگران دانشجویی مجبور هستند کاری دایمی و خستگی ناپذیر را با هشیاری به پیش ببرند. نمونه آنرا می شود در برگزاری مراسم ۱۶ آذر، "روز دانشجو" پی گرفت. ظاهر امر این اینست که نامیدن یک روز به عنوان "روز دانشجو" نباید از آنچنان ویژگی خاصی برخوردار باشد. این روز را نیز مانند دیگر روزهای تاریخی و یادبودها می شود به طور سمبلیک و بی خاصیت، به گونه ای که به هیچکس آسیبی نرسد برگزار کرد. چیزی مشابه آنچه که به عنوان "روز کارگر" و یا "روز زن" در کشورهای اروپایی برگزار می شود؛ مراسمی بی بو و خاصیت در چار دیواری ای نه چندان محصور همراه با گپ و گفتی که بیشتر از سر سیری است تا دردی از کسی دوا کند. یعنی، دانشجویان می توانند گرد هم بیایند، تجمعی برگزار کنند، چند شعاری نیز بدهند و به راه خود بروند؛ کاری که تشکلهایی چون دفتر تحکیم وحدت سعی دارد آن را انجام دهد. اما تا کنون هرگز اینگونه نبوده است زیرا جنبش اصیل و چالشگر دانشجویی وظیفه خود را برگزاری مراسمی رسمی و بی بو خاصیت نمی داند. هر وقت که دیده است قادر به چالشگری نیست، آگاهانه از برگزاری آن خودداری کرده

است. این عدم برگزاری به معنی فراموشی نیست بلکه، به این معنی است که حاضر نمی شود تا بدعت گزار شیوه‌ای باشد که بیش از همه دلخواه حاکمان و سرکوبگران است. بنابراین جنبش هوشمند دانشجویی دایم در تقلا و تلاش است تا وجه اعتراضی خود را باز بتابد و به عنوان بخش حق خواه اجتماع و زبان معترض آن خویش را بنمایاند.

### دولت امنیتی - نظامی در آینه جنبش دانشجویی

دولت احمدی نژاد به عنوان دولتی امنیتی - نظامی، مجری پروژه یکدست سازی رژیم جمهوری اسلامی است. این یکدست سازی به معنی حضور اقشار گوناگون در حاکمیت و یا توجیه کننده آن نیست. زیرا استبداد بیش از اینکه به اقشار متفاوت توجه داشته باشد، به راس هرم قدرت متمایل است که منبع همه مشروعیتهاست. باندهای تشکیل دهنده این قدرت که با نزدیکی و دوری آنها از راس هرم، مشروعیت و قدرت پیدا می کنند، در جدالی دایمی سعی دارند تا بیش از همه خود را نزدیک تر بدان بنامند تا از مزایای آن بهره مند شوند. اما به دلایلی گوناگون در سالهای اخیر و از همه مهمتر عدم مشروعیت اجتماعی، رژیم سیاست انتقاصی را در پیش گرفته و سعی دارد با متمرکز کردن همه اهرمهای قدرت در یک نقطه، امکان بروز هرگونه خلل و یا فرجی را در آنها مسدود کند. بنابراین باندهای تشکیل دهنده قدرت نیازمند تجدید سازمان شده اند و در این کار ولی فقیه رژیم یعنی، علی خامنه ای سعی دارد با به بکار گرفتن افراد درجه چندم سیستم یعنی، پادوهایی که به زبان خودشان "ذوب شده در ولایت" اش باشند و برگماری آنها به کارهای اجرایی و قضایی و قانونگذاری، موفقیت خود را مستحکم تر از قبل کند. برای این کار ترکیبی از نیروهای امنیتی - نظامی‌هایی که بیشترین نزدیکی را به او دارند را برگزیده و سعی دارد تا با تکیه بر نیروی آنها رقباي خود را سر جایشان بنشانند و یا از قدرت حذف کند. بدیهی است که در چنین موقعیتی بهترین امکان برای رقباي او به کارگیری نیروهای اجتماعی و اعتراضی آنها برای تحت فشار قرار دادن "رهبر" خواهد بود. اما باندهای مغضوب قدرت به دلیل وحشتی که از نیروهای اجتماعی دارند و آگاه بودن به سطح نارضایتی عمومی که در صورت هر گونه شل شدن اهرمهای سرکوبگری امکان به لرزه انداختن تمامیت رژیم را دارد، از نیروهای اجتماعی پرهیز می کنند و آنها را به شیوه راس نظام، دشمن می دانند. بنابراین باندهای درون سیستم سعی

می کنند تا کشمکشهای درونی خود را به شیوه های دیگری حل و فصل کنند. تا جایی که حتا پناه بردن به بیگانگان و کارگزار آنها شدن برایشان آسان تر است تا به سوی مردم بروند و از نیروی آنها برای وادار کردن راس قدرت به سازش کمک بگیرند؛ کاری که طی ۸ سال حکومت، دوم خردادها و یا به ظاهر "اصلاح طلبان" حکومتی از آن به شدت پرهیز کردند. این بدان معنی است که باندهای داخلی رژیم حداقل اعتماد را به نیروهای اجتماعی و قدرت مردم دارند. زیرا نفرت عمومی از کسانی که تا کنون در جنایات رژیم سهیم بودند چیزی کمتر از نفرت از آنانی که اکنون در قدرت هستند، نیست. بنابراین این دسته نیز در اعتراضهای اجتماعی و به ویژه دانشجویی حداقل حضور را دارند و هر گونه انگ نزدیکی به هرم قدرت و یا کارگزاری آنها به این جنبش نمی چسبد و از درجه اعتبار نیز ساقط است.

به زبان دیگر، گام اول دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد به عنوان پادوی علی خامنه ای، سرکوب و اعمال اتوریته ولی فقیه نظام است. برای این کار او سعی دارد هر صدای اعتراضی را به وحشیانه ترین وجه ممکن خفه کند زیرا این خود رژیم و تئورسیهای آن هستند که سیاست رعب و وحشت را سالهاست به سیاست درجه اول رژیم در مقابل مردم تبدیل کرده اند. برگزاری مانورهای هر روزه، حضور نیروهای نظامی و شبه نظامی در خیابانها، نمایش قدرت و ضرب و شتم مردم در انظار عمومی و برگرداندن بسیجیها به خیابانها و اجرای طرحهای سرکوبگرانه برای نمایش ددمنشی رژیم، همگی در راستای سیاست "النصر بالرب" و به زبان ساده، برای زهر چشم گرفتن از مردم و حاکم کردن ترس و وحشت بر جامعه است.

به همین دلیل سرکوب جنبش دانشجویی و حاکم کردن جو پادگانی بر دانشگاه ها برای نشان دادن قدرت دولت امنیتی - نظامی در دستور قرار می گیرد. مسئولان دانشگاهها از بین نیروهای امنیتی و کسانی که سابقه کار در سازمانهای مشابه داشته باشند انتخاب می شوند. انواع و اقسام کنترلها را بر دانشگاه حاکم می کنند و از همه آشکار تر، نهادهای شبه فاشیستی و انگیزاسیون خود را فعالانه به کار می گیرند. بسیج دانشجویی و انجمنهای اسلامی ... به شلتاق مشغول می شوند و کمیته های انضباطی هر دانشجویی را که اندکی سر بجنبانند، توبیخ کرده و در نهایت اخراج می کنند. رواسای دانشگاه ها همکاران سازمانهای اطلاعاتی هستند و دانشجویان رادیکال را به آنها

معرفی می کنند و برای توجیه و بهانه تراشی نیز خود اقدام به شکایت از آنها می نمایند. به زبان دیگر، سخت گیری و نسق گیری به شدت رواج پیدا می کند و حکومت سعی می کند با به رخ کشیدن اخراج و زندان، صدای اعتراض دانشجویان را خفه کند. اما اینگونه نمی شود و هر چه حکومت پیشروی می کند، باز هم دانشجویان عقب نشینی نمی کنند یعنی، فاصله آنها کمتر می شود و به همین دلیل امکان درگیریهای تن به تن هرچه بیشتر می گردد.

حکومت که همه ابزارهای خود را تا کنون به کار گرفته است، برای سنجیدن موفقیت خود در ۱۶ آذر امسال تصمیم به اندازه گیری آن می کند. اعلام می کنند که علی خامنه ای، ولی فقیه رژیم در ۱۶ آذر در دانشگاه سخنرانی خواهد کرد. در سال گذشته احمدی نژاد با شکست سختی روبرو شده است و گماشتگان حکومت از آنروز تا کنون تمام سعی خود را به کار گرفته اند تا جو را به نفع رژیم تغییر داده و به دست بگیرند. توطئه چینی، فشار کمیته های انضباطی، زندانی کردن تشکلهای موازی و تعلیق چند ترم، ساخت تشکلهای موازی و سعی در ایجاد اختلاف بین دانشجویان و منزوی کردن بخش رادیکال از جمله کارهایی است که در این مدت رژیم سعی کرده است تا در دانشگاه ها پیش ببرد. اما با همه این بگیر و ببندها و اخراج و زندان و اختلاف اندازی، برنامه رهبر و ولی فقیه رژیم به دلیل ترس و وحشت اش از دانشجویان عملی نمی شود. اولین نشانه های شکست گماشتگان رخ می نماید و سر شکستگی آن برای ارگانهای سرکوب به جای می ماند. در روز ۱۶ آذر، بسیجیهای که با سهمیه توسط رژیم وارد دانشگاه شده اند، همراه با دیگر تشکلهای دست ساز رژیم اقدام به برگزاری "روز دانشجو" می کنند. آنها به ظاهر تصمیم دارند این روز را به نفع رژیم مصادره کنند. اما با تمام امکاناتی که در اختیار دارند و حمایتهایی که دریافت می کنند، تنها می توانند یک مراسم کم تعداد و مضحک را برگزار کنند که باز بیشتر به آبروبریزی شبیه است تا مصادره ۱۶ آذر به نفع حکومت.

روز بعد، دانشجویان معترض با دستمایه قیام دادن دعوتی که دفتر تحکیم وحدت می دهد و دانشجویان کرد نیز آنرا امضا کرده اند، مراسم روز دانشجو را هرچه با شکوه تر برگزار می کنند. هرچند نیروهای سرکوبگر سعی می کنند با محاصره دانشگاه اجازه ورود دانشجویان دیگر دانشگاه ها را به پیوستن به جمع داخل دانشگاه تهران ندهند اما تعداد دانشجویان شرکت کننده به اندازه ای هست که در مقایسه با روز قبل یک نمایش قدرت کامل باشد. تحکیم وحدتیا که عناصر اصلی و سازمانده آنها از ترس در مراسم حضور ندارند، بلا تکلیف می مانند. عده کمی که به حمایت از آنها آمده اند نیز چون سازمان

بقیه در صفحه ۷

## دانشجویان و هماوردی با استبداد مذهبی

بقیه از صفحه ۶

دهندگان شان حضور ندارند، تقریباً میدان را واگذار می کنند و دانشجویان رادیکال و ترقیخواه میانداز میانداز می شوند. آنها با شعارها و پلاکاردهای خود سعی در اداره تجمع می کنند. تریبون آزاد که بناست در این روز برگزار شود و به دلیل عدم حضور سازمان دهندگان اصلی با تاخیر روبرو شده است، با ابتکار چند دانشجوی دیگر برگزار می شود. نمایش قدرت دانشجویان آنجایی بیش از همه چشم گیر است که برای شکستن سد نیروهای سرکوبگر، یکی از دربهایی ورودی دانشگاه را می شکنند و راه را برای رفقای خود که از دانشگاه های دیگر برای شرکت در مراسم آمده اند، باز می کنند. پس از آن نیز بساط حراستیهای دانشگاه را برهم می زنند و سه نفر از کسانی که توسط آنها بازداشت شده بودند را آزاد می کنند. یعنی، میدان به طور کامل در اختیار دانشجویان قرار می گیرد و نیروهای سرکوبگر جرات نزدیک شدن به آنها را نمی کنند. اما هر جا توانسته اند شیخونی به آنها زده اند و تعدادی را زخمی و مذبذب می کنند. شعار "مرگ بر دیکتاتور" که تا اواسط کار شعار مسلط بود، با پایان کار تریبون آزاد به شعار "سید علی پینوشه، ایران شیلی نمیشه" تبدیل می شود. دفتر تحکیم اعلام می کند که از اینجا به بعد مسوولیتی در مقابل تظاهرات ندارد. مثل اینکه تا حالا داشت! زیرا رهبران آن بیش از اینکه به فکر سروسامان دادن به تظاهرات و پیشبرد برنامه اعلام شده باشند، به فکر اشغال میکروفون رادیوهای خارج کشور هستند تا با مصاحبه و نظر دادن، مراسم را به نام خود ثبت کنند. در حالی که آنچه در میدان دانشگاه می گذرد با گفته های آنها از رادیوها فرق بسیار دارد. این تشکل که می داند نزدیکی به باندهای حکومتی و احزاب آنها باعث منزوی شدن بیشترش خواهد شد، از یک طرف خود را مستقل می نامد و وابستگی به باندهای حکومتی را انکار می کند و از جانب دیگر سعی دارد مزورانه مراسم را به شکلی برگزار کند که به رژیم برخوردار نباشد؛ چیزی که تاکنون از سوی دانشجویان رد شده و دفتر تحکیم در دانشگاه ها به حاشیه رانده است. به هرحال مراسم روز ۱۶ آذر پس از شعارهای دانشجویان علیه

رژیم همراه با برپایی پلاکاردهایی که خواسته های دانشجویان و همچنین حمایت آنان از دیگر اقشار اجتماعی به ویژه کارگران را نشان می داد، به پایان می رسد. حال سرشکستگی کامل برای رژیم و سرکوبگران آن باقی می ماند. بدیهی است که حکومت خودکامه این وضعیت را تحمل نخواهد کرد. یعنی، بالا دستی دانشجویان ترقیخواه و عدالت طلب نسبت به عوامل وابسته به رژیم و شکست کامل طرحهای سرکوبگرانه را به نمایش می گذارد.

### در تدارک توطئه

برای خنثا سازی این وضعیت علی خامنه ای تصمیم به جبران بخشی از این سرشکستگی می گیرد و روز یکشنبه ۲۴ آذر به طور مخفیانه و بدون اعلام قبلی در دانشگاه علم و صنعت ظاهر می شود. او که بنا بود در روز ۱۶ آذر در این دانشگاه برای "باطل کردن فتنه برخی ضد انقلابیون" دیداری دوسانه با دانشجویان داشته باشد، روز ۲۴ آذر به دفاع از احمدی نژاد برخاست و سعی کرد تا حمایت همه جانبه خود را از پادوی ناقابل اش به نمایش بگذارد. حالا چرا "باطل کردن فتنه ضد انقلاب" به حمایت از احمدی نژاد تغییر وضعیت داد بسیار واضح است. زیرا او و همهی دم و دستگاه سرکوبگرش فهمیده اند که خفه کردن صدای اعتراض دانشجویان آگاه و مبارز دانشگاه های ایران به راحتی می تواند و نهادهای امنیتی اش محاسبه کرده بودند، نیست.

روز بعد نیز خاتمی، رییس جمهوری سابق رژیم که لقب شاه سلطان حسین را از طرف خامنه ای در سخنرانی قبلی اش دریافت کرده است، به دانشگاه تهران می رود تا مگر زخمهای رژیم را اندکی مرهم باشد. هر چند عده ای غیر دانشجویان بیرون دانشگاه آمده و سالن سخنرانی را اشغال کرده بودند تا جایی برای دانشجویان معترض نباشد اما باز دانشجویان درب سالن را شکستند و با پاره کردن عکس خمینی و سر دادن شعارهای بسیار تند علیه این پادوی بی مقدار علی خامنه ای و یا به قول خودش "تدارکچی" موضع گرفتند. حال که شکست سرکوبگری ماموران به نمایش گذاشته شده است و معلوم می شود که رژیم در این مدت نه تنها هیچ پیشروی ای نداشته است بلکه، با سیاست سرکوب روز به روز منفرودتر نیز شده است، نهادهای امنیتی و جریانات سرکوبگر به فکر چاره افتاده اند. در دانشگاه شیراز عده ای جیره خوار حکومتی و بسیجیها با حمایتی که از بیرون از دانشگاه دریافت می کنند، با پخش اعلامیه اقدام به تهدید و سرکوب دانشجویان

می کنند. آنها بی پرده اعلام کرده اند در صورتی که رژیم بار دیگر اقدام به عملی همچون "انقلاب فرهنگی" نکند، خودشان دست به کار خواهند شد و به سرکوب و قتل و کشتار فعالان دانشجویی و دانشجویان رادیکال دست خواهند زد. پس از چند روز هم این عده دست به تحصن می زنند و در مسجد دانشگاه شیراز معتکف می شوند و با صدور بیانه های تند و شداد و غلاظ حتا وزیر علوم را نیز تهدید کرده و خواستار سرکوب و محو دانشجویان ترقیخواه و مبارز می شوند. پر بدیهی است که طراح چنین خواسته ای نهادهای امنیتی و سرکوبگران خارج از دانشگاه هستند و این آنها هستند که با کشاندن لومپنهایی همچون محمد انجوی، سردسته اوباش انجمن ضدبهاپیت "رهپویان وصال" به دانشگاه و قرار دادن تریبون دانشجویان در اختیار وی سعی در به وجود آوردن جو رعب و وحشت دارند. هرچند کوشندگان دانشجویی دانشگاه شیراز در مقابل آنها موضع گرفته اند و با صدور بیانه ای اعلام کرده اند که تا آخرین نفس در مقابل اوباشگری رژیم و عوامل آن ایستادگی خواهند کرد اما به تمامی مشخص است که باندهای ترور و اوباشان جیره خوار ولایت فقیه در حال پی ریزی توطئه ای سازمان یافته علیه دانشجویان هستند.

اگرچه در ۱۶ آذر امسال جمعی از کارگران استان مرکزی با انتشار بیانه ای از جنبش دانشجویی حمایت کردند و نوشتند که: "با این عزیزان عهد می بندیم که در سنگر دانشگاه تهنایشان نخواهیم گذاشت" اما امروز اقدام عملی و عاجل تری را دانشجویان از تشکلهای کارگری و اجتماعی انتظار دارند. جنبش دانشجویی هر بار که توانسته از جنبش کارگران و زنان حمایت عملی کرده است. در همه تجمعهای دانشجویان، شعارها و یا پلاکاردهایی در حمایت از جنبش کارگری و جنبش برابری طلبی زنان وجود داشته است. از حق طلبی اقلیتهای قومی دفاع کرده و در برابر سرکوب اقشار فرودست و صدای حق طلبانه آنان سکوت نکرده است. اکنون جنبش دانشجویی نیازمند اقدام عملی و حمایت آگاهانه دیگر اقشار اجتماع برای دفاع و ایستادگی در برابر اوباشگری عوامل رژیم استبدادی مذهبی است. به همین دلیل در صورت سکوت مجامع دانشگاهی و دانشجویان دیگر دانشگاه ها و عدم حمایت آنها از دانشجویان شیراز و عدم اعتراض و هشدار سازمانها و احزاب سیاسی و اجتماعی، رژیم با دست باز به توطئه گری خود ادامه خواهد داد و نقشه قلع و قمع

دانشجویان را عملی خواهد کرد. باید به یاد داشت اوباش ضد انسان و باندهای ترور وابسته به رژیم در سالهای گذشته و اوایل انقلاب در شیراز بسیاری از فعالان سیاسی را زدوده و اقدام به سر به نیست کردن آنان کرده اند. باند ترور "فقات" و جنایات آنها در سالهای اولیه انقلاب و عضویت بعضی از جنایتکارانی که جزو پایوران کنونی رژیم هستند در آن، سابقه ترورهای سازمان یافته حکومتی در شیراز و شهرهای استان فارس است. به همین دلیل باید با شمشیر از رو بستن اوباش جنایتکار رژیم در مقابل دانشجویان با قدرت هرچه بیشتر موضع گرفت و اجازه تعرض آنها به دانشجویان را نداد. همچنین هشیاری و مطلع کردن نهادهای بین المللی از توطئه و عمل سازمان یافته رژیم برای سرکوب دانشجویان می تواند دایره عمل آنها را هرچه بیشتر محدود کرده و یا اجازه دست زدن به عملی جنایتکارانه را از آنها سلب کند. در صورتی که همه این عوامل سکوت یا کم کاری کنند، بعید نیست که اوباشان رژیم دست به تهاجم وسیعی به دانشجویان بزنند زیرا آنها تمام توطئهها و سیاستهای تا کنونی خود را شکست خورده می بینند و حتا ولی فقیه رژیم نیز به قصد "باطل کردن فتنه برخی ضد انقلابیون" به دانشگاه می آید. علت آنهم خیلی پیچیده نیست، زیرا کانون روشنفکری و روشنگری و اقدام رادیکال و بی پروای جوانان و دانش آموزان این مرز و بوم در سنگر دانشگاه، دشمن چهل و خرافه ای رژیم ددمنش و سرکوبگری استبداد مذهبی ولی فقیه است. در مبارزه با رژیم استبدادی مذهبی، سنگر دانشگاه و دانشجویان از ویژگی خاصی برخوردار است. به همین علت باید همه فعل و انفعالات اوباش رژیم و توطئه های آنان را به دقت تحت نظر قرار داد و با آنها هشیارانه برخورد کرد. هرچند جنبش دانشجویی خود از چنان پختگی ای برخوردار است که در هموردی با عوامل استبداد بهترین راه ممکن را برگزیند اما برای موفقیت در این کار امروز به حمایت دیگر اقشار جامعه نیازمند است. موفقیت دانشجویان در سنگر دانشگاه برای عقب راندن عمال و گماشتگان استبداد، موفقیت جبهه روشنگری و روشنفکری اجتماع در مقابل رژیم جهل و خرافه است. دانشگاه سنگر حق طلبی زنان و مردان آگاه و مبارز این مرز و بوم است. دانشگاه انعکاس دهنده فریادهای در گلو خفه شده ستمدیدگان است. دانشگاه سنگر کارگران، دانشگاه سنگر مزدبگیران و پرورنده فرزندان آگاه و مبارز آنان است. دانشگاه تا کنون به همت فرزندان دلیر و فرهیخته مردم در مقابل گماشتگان استبداد موفق بوده است. ادامه موفقیت آنان، موفقیت همه اقشار حق طلب جامعه است. برای حفظ این سنگر به حمایت از دانشجویان و فرزندان مبارز و حق طلب خویش بشناییم.



## جهان در آینه مرور

لیلا جدیدی

در این شماره می خوانید:

- هند و پاکستان دستخوش صحنه گردانان ارتجاع، شونیسیم و امپریالیسم
- کنگو، فاجعه انسانی دور از توجه رسانه ها
- سوئد، یک رویکرد دیگر "چپ" به سوی سوسیال دمکراتها

## هند و پاکستان دستخوش صحنه گردانان ارتجاع، شونیسیم و امپریالیسم

درآمد

اختلافات بین دو کشور متخاصم مسلح به سلاح اتمی، هند و پاکستان که با عملیات تروریستی و کشته شدن نزدیک به ۲۰۰ نفر در پی آن شدت یافته، در کانون بحثها قرار گرفته و سوالهای بسیاری را برانگیخته است. پرداختن به ریشه های وقوع این جنایت و ترازوهای همگون از این نظر حایز اهمیت است که آنها هرگز یکشبه به وجود نمی آیند و ریشه در سالها تنشهای ملی و قبیله ای دارند.



واقعیت این است که در آسیای جنوبی، آنتاگونیسم اجتماعی بحرانهایی پیچیده ای را به وجود آورده است. تقسیم هند در دوران استعمار انگلیس به دو بخش مسلمان نشین پاکستان و هندو نشین هند، سرچشمه خشونت‌های بعدی بین آنها شد. با مهاجرت ۱۴ میلیون نفر از پاکستان به هند و به عکس، این حوادث به درگیریهای جغرافیایی - سیاسی بین دو کشور انجامیده است. در نتیجه تا کنون دو میلیون انسان در این کشمکشها جان خود را از دست داده اند.

جداسازی بدین شکل، نتیجه ناتوانی بورژوازی در پیشبرد راه حل‌های دمکراتیک است که از این رو به در پیش گرفتن راهکارهای شونیسیتی و بحران زا ختم می شود. به همین دلیل است که پس از گذشت بیش از ۶۰ سال از استقلال،

که پاکستان باید در این عملیات نقش داشته باشد.

اگر چه امکان دخالت پاکستان و یا گروه‌های بنیادگرای پاکستانی در این رشته حملات را نمی توان نادیده گرفت اما این نیز یک واقعیت است که دولت هند سالهاست با تبلیغات و اطلاعاتی که برخی نیز نادرست از آب در آمده، تلاش کرده است تا اهداف سیاسی و نظامی خود را به حساب پاکستان پیش ببرد و پاکستان هم در توسل به سیاستی مشابه، دست کمی از هند نداشته است.

کشتار دست جمعی در بمبئی، بزرگترین و گسترده ترین حمله گروه‌های مسلح از سری عملیات آنان در سالهای گذشته است. در سال ۲۰۰۶ نیز ضمن یک سری بمب گذاری در قطارهای مسافربری و در ماه های گذشته انفجارهایی کوچکتر در شهرها و یک حمله انتحاری علیه سفارت هند در افغانستان، به صورت جهت دار و سازمان یافته انجام گرفت. پس از هر یک از این حمله ها، دولت هند مسوولیت را به دوش پاکستان و یا سازمانهای هندی مسلمان می گذارد، از جمله "جنبش دانشجویان مسلمان هند" که دولت هند ادعا می کند از جانب پاکستان حمایت می شود. در هر حال، این ادعاها و قضاوتها که پیش از تحقیق و یافتن مدارک عنوان می شود، شونیسیم را در این کشور دامن زده، به طوری که اعضای دولت ائتلافی میانه چپ با احزاب دست راستی بر سر حمله لفظی به پاکستان به رقابت برخاسته اند. ناگفته نماند که همزمان، سازمانهای امنیتی هند احتمال می دادند که افراد وابسته به "الشگر طیبه" (گروهی بنیادگرا و شبه نظامی مستقر در پاکستان که مخالف حضور هند در کشمیر هستند و در ۲۰ سال اخیر در هند نیز فعالیت می کند) دست به این اقدام زده اند. این در حالیست که "الشگر طیبه" مسوولیت داشتن در حملات مزبور را رد کرده بود. همین امر که دولت هند پیش از به دست آوردن اطلاعات کافی "الشگر طیبه" را متهم می کند، نشان از تلاش آن برای بر افروختن آتش اختلافهای بین مردم دو کشور دارد.

## شرح مختصری از عملیات تروریستی بمبئی

انفجار همزمان در ۱۰ نقطه از شهر بمبئی، از جمله سه هتل مجلل، یک ایستگاه قطار، یک مرکز یهودیان و چند مرکز توریستی و دولتی نشان از سازمان یافتگی و هدفمند بودن این عملیات دارد. مهاجمان مسلح با تیراندازی و درگیری، ۴۰ شهروند خارجی از جمله آمریکایی و بریتانیایی را به گروگان گرفتند. آنها به محله‌های صنعتی و تجاری شهر حمله نکردند بلکه، نقاط توریستی و هتل‌های مجلل را هدف قرار داده و جهانگردان خارجی، از جمله شهروندان آمریکایی و بریتانیایی را به گروگان گرفتند تا صورت جهاد جهانی بدان داده باشند.

در پی این عملیات، سیاستمداران هند ادعا کردند که پاکستان به گروه‌های مسلحی که در قتل عام بمبئی دست داشتند، کمک کرده است. این در حالیست که گروهی که مسوولیت آن را به عهده گرفته، خود را "مجاهدین دکن" معرفی می کند (دکن منطقه ای در هند است) اما حکومت هند به این امر توجه نکرده و اصرار می ورزد

"الشگر طیبه" قبل از اعلام غیر قانونی شدن خود در سال ۲۰۰۲، از کمکها و همکاریهای سازمان اطلاعاتی و امنیتی پاکستان بهره می گرفت و در حال حاضر با القاعده و طالبان در ارتباط نزدیک است. همچنین در مورد ارتباط کنونی آن با قسمتهایی از سازمان اطلاعاتی و امنیتی پاکستان گمانه های زیادی زده می شود. به هر جهت، روشن است که کسانی که به این جنایت دست زده اند، به منابع و امکانات قابل توجهی دسترسی داشته اند.

## علتهای احتمالی

اینکه چه کسانی مرتکب اقدامهای تروریستی در بمبئی شده اند در نهایت روشن خواهد شد. احتمالات موجود در انگیزه این عملیات را می توان از زوایای متعددی بررسی کرد. نخست آن که، اتحاد و نزدیکی هند و ایالات متحده آمریکا و این امر که هند از "جنگ علیه تروریسم" حمایت کرده، بدون شک می تواند تاثیر گذار باشد. این امر می تواند برای کسانی که دست به حرکات تروریستی می زنند، انگیزه ای قوی به وجود آورد.

از زاویه دیگر، وقوع احتمالی جنگ بین پاکستان و هند که حمله های اخیر در بمبئی شعله آن را برافروخت، ارتش پاکستان را متوجه و متمرکز به سوی هند خواهد کرد و نیروهای ارتش پاکستان از مرزهای افغانستان، جایی که آنها علیه طالبان پاکستانی و افغانی و قبایل پشتنیانشان سنگربندی کرده اند، به سمت هند حرکت خواهند کرد. این نیز می تواند عامل قابل توجهی باشد.

با این حال چنین حرکت‌هایی می تواند دلایل داخلی در کشور هند نیز داشته باشد. دولت ائتلافی حاکم بر هند در روشهای خود با مسلمانان این کشور دوگانه برخورد کرده است. در حالی که این دولت حمله های تروریستی از جانب مسلمانان را محکوم می کند و آن را "ضد ملی" می نامد اما به جنایت‌هایی که بنیاد گرایان هندو انجام داده اند، توجهی نشان نمی دهد. آنها طی سالها بر کشته شدن هزاران نفر که مسلمان هستند چشم فرو بسته اند. در کشمیر نیز که اکثریت مردم آن مسلمان هستند، اقدامهای "امنیتی" با شدت تمام اجرا می شود.

در هر حال، خشونت نسبت به بخشی از جامعه و عدم اجرای عادلانه قانون که شامل همه شهروندان با هر نژاد و مذهب و دین و غیره می شود، سبب بروز تفرق و انزجار شده و خصومت‌های شونیسیتی و آنتاگونیستی را گسترش می دهد. از سوی دیگر، حمله نظامی به پاکستان به هر بهانه، زندگی میلیونها انسان را آن هم در جنگی بین دو کشور دارنده سلاح هسته ای به خطر خواهد انداخت.

بقیه در صفحه ۹



## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

### نقش واشنگتن در اختلافات پاکستان و هند

واشنگتن به صورت آشکار از فرصت استفاده کرده تا سیاست "جنگ علیه ترور" خود را توجیه کرده و سیاست اشغالگری اش را محقق جلوه دهد و از سوی دیگر، با دستی باز تر یورشهای خود در مرزهای پاکستان را تداوم بخشد.

حمایت آمریکا از هند و اظهار نظر خانم رایس مبنی بر اینکه "همه راه ها به پاکستان ختم می شود"، نه تنها از پیامدهای ناگوار حمله های تروریستی بمبئی نمی کاهد بلکه، روند تضعیف پاکستان و درگیریهای بعدی ناشی از آن را تقویت می کند. خانم رایس در سفر خود به اسلام آباد گفت، این امر که اقدامهای از جانب دولتی حمایت نمی شود را رد می کند و اگر چنین هم باشد باز هم "مسئول پاکستان" خواهد بود. خانم رایس در این رابطه پاکستان را حتی تهدید به مجازاتهای بین المللی کرد.

آمریکا با صراحت اقدام نظامی هند علیه پاکستان را وسیله ای برای تهدید پاکستان قرار داده و حتی به اقدامهای تنبیهی واشنگتن هم اشاره روشنی دارد. در اینجا ست که هند از فرصت استفاده می کند و خشونت‌های بمبئی را در جهت اقدامهایی علیه گروه های بنیادگرای اسلامی و جدایی طلبان به کار می گیرد.

اما تا آنجا که به آمریکا بر می گردد، روشن است که واشنگتن هیچ تمایلی به جنگ بین دو کشور که دارای سلاح هسته ای نیز هستند ندارد به عکس، مایل است اوضاع در افغانستان بهبود پیدا کند. خانم رایس از فرصت به دست آمده استفاده کرد و از پاکستان خواست هر چه زود تر به مساله شبه نظامیان بنیادگرا در مرز با افغانستان خاتمه دهد زیرا آمریکا نمی خواهد ارتش پاکستان از افغانستان به طرف هند سرازیر شود.

ساتور مک کین در دیدار با رهبران پاکستانی پس از سفر خود به دهلی نو گفت، اگر پاکستان به سرعت اقدام نکند، هند به حملات هوایی در داخل پاکستان دست خواهد زد. او گفت: "دولت دمکراتیک هند تحت فشار است."

هنگامی که خبرنگاران از مک کین سوال کردند که در این صورت آمریکا چه اقدامی خواهد کرد او پاسخ داد که واشنگتن کار چندانی نمی تواند انجام دهد. او افزود: "ما نمی توانیم به هند بگوییم چه اقدامی صورت دهد، وقتی خودمان همین اقدام را کرده ایم."

منظور او حمله آمریکا به افغانستان پس از حملات ۱۱ سپتامبر بود. قابل یادآوری است که بعد از حمله جدایی طلبان کشمیری به ساختمان پارلمان هند در سال ۲۰۰۱، هند نیم میلیون سرباز به مرز پاکستان گسیل کرد. در این رابطه یک روزنامه هندی نوشت که به این گونه اقدامهای دیگر نیازی نیست و این بار یورشهای سریع و ناگهانی خواهد بود.

حمایت آمریکا از هند، در نهاد خود تهدید بروز بحران سیاسی سختی را نهفته دارد زیرا پاکستانیها نسبت به اشغال افغانستان و عراق از جانب آمریکا خشمگین هستند و حمله های آمریکا در داخل خاک این کشور نیز به این خشم افزوده است. آنها به خاطر اختلافهای عمیقی که با هند دارند، از چنین حمایتی صحنه سازی برای به زانو آوردن پاکستان را برداشت می کنند.

به هر جهت، اختلافها بین هند و پاکستان ادامه خواهد داشت. دولت هند سال آینده انتخاباتی در پیش دارد و از جمله به این دلیل، باید به فشار احزاب هندی و گروه هایی که منتظر انتقام جویی از پاکستان هستند، پاسخ دهد.

بیش از ۶۰ سال است که پاکستان و هند با اعمال قهر و توسل به میلیتاریسم با یکدیگر برخورد کرده اند تا توجه مردم را از عدم توانایی خود در حل مشکلات سیاسی و اقتصادی منحرف کنند. اکنون نیز دو کشور از حادثه حمله های تروریستی در بمبئی برای همین منظور استفاده می کنند. حمایت واشنگتن بر آتش چنین اختلافهایی بنزین می پاشد.

بهترین راه برون رفت از چنین درگیریهای خونی، پایان بخشیدن به خشونت‌های ملی و دینی و مهمتر از همه میلیتاریسم است.

### کنگو، فاجعه انسانی دور از توجه رسانه ها



هر ماه ۴۵ هزار نفر در کنگو جان خود را از دست می دهند، بیش از پنج میلیون نفر از سال ۱۹۹۸ به قتل رسیده اند. از هر هزار کودک، ۲۰۰ نفر پیش از رسیدن به سن پنج سالگی، هلاک می شوند. سن متوسط مرگ و میر ۴۵ سال است. ۸۰ درصد مردم دارای آب آشامیدنی پاک،

بهداشت و درمان، نیستند. ۱۰ سال تحت حکومتی که کوچکترین توجهی به مردم نکرده است. درگیریهای مسلحانه ۷ سال است که ادامه دارد. بدون تردید، مرگبارترین جنگ و خشونت پس از جنگ جهانی دوم در یک دهه را باید جنگ در کنگو دانست. بیش از ۵ میلیون انسان تا کنون در اثر این فاجعه جان خود را از دست داده اند.

در ماه نوامبر سال جاری، در پی بروز درگیریهای تازه در شرق کنگو، شورای امنیت سازمان ملل با اعزام سه هزار نیروی حافظ صلح دیگر به این کشور موافقت کرد. شمار این نیروها که موسوم به "مونوک" هستند، اکنون به ۲۰ هزار نفر رسیده است. کوشندگان حقوق بشر این تعداد را کافی نمی دانند و معتقدند که برای آرام شدن اوضاع و نجات جان قربانیان جنگ، دستکم به ۵۰ هزار سرباز "مونوک" نیاز است.

حرص و طمع غارتگران جهانی برای دستیابی به منابع سرشار جمهوری دمکراتیک کنگو که با بی تفاوتی بین المللی همراه بوده، مردم این کشور را به یکی از فاجعه بارترین شرایط در تاریخ معاصر دچار کرده است.

اعزام هر شمار نیروی مسلح " برای حفظ حقوق بشر" در کنگو، قطره ای در دریای تجاوز آشکار امپریالیستها با هدف دست اندازی بر منابع طبیعی سرشار این کشور، می باشد. آنها با براندازی دولت مستقل "پاتریس لومومبا"، نقش هیزم کشان جنگ داخلی را ایفا کردند. سپس، دیکتاتور "موبوتو" که برای مقابله با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی سابق در آفریقا بر سر کار آوردند و سرانجام کنگو را به جنگی که در ۹ کشور همسایه جریان داشت، سوق دادند.

در دو ماه گذشته، درگیری میان ارتش کنگو و شورشیان "توتسی" تحت رهبری "لوران انکوندا" نزدیک به ۸۰۰ هزار بی خانمان، برجای گذاشته است.

عدم دسترسی به نیازهای اولیه همچون مواد غذایی، و بهداشت و درمان از مهمترین عوامل مرگ انسانیهاست، است که هرگز از منابع غنی کشور خود سودی نبرده اند. علاوه بر آن، در کنگو فاجعه بزرگتری دامنه گیر زنان و کودکان شده است، سربازان و افراد مسلح که در بیشتر مواقع به بیماری ایدز مبتلا هستند، آنها را مورد تجاوز قرار می دهند، به طوری که کنگو به "معدن تجاوز" تبدیل شده است.

یکی از مددکاران و کوشندگان، که برای جمع آوری کمک به کودکان و زنان مورد تجاوز قرار گرفته به کانادا سفر کرده در این باره می گوید: "صدها زن و کودک دیروز مورد

تجاوز قرار گرفتند و صدها تن دیگر امروز." موضوع جنگ، متهم کردن دولت کنگو از جانب طرفداران "انکوندا" است که ادعا می کنند از قبایل "توتسی" در برابر "هوتو" های رواندایی محافظت نکرده است (شبه نظامیان "هوتو" که متهم به قتل عام نیم میلیون "توتسی" در رواندا هستند، از این کشور گریخته و اکنون در کنگو به سر می برند)، با این حال جدالهای فعلی ریشه در خصومت‌های قومی دارد که از زمان نسل کشی رواندا در سال ۱۹۹۴ و جنگهای داخلی، بی رحمانه در کنگو دیدید آمد.

خشونت‌های قومی که از سال ۱۹۹۶ جمهوری دمکراتیک کنگو را فراگرفته بود، در سال ۲۰۰۶ و با انتخاب ژوزف کابیلا" به ریاست جمهوری کاهش یافت. انتخابات سال ۲۰۰۶ نخستین انتخابات پس از ۴۰ سال در این کشور به شمار می رفت.

دولت کنگو، "لوران انکوندا" را به دست داشتن در جنایات جنگی در جریان درگیریهای ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ متهم کرده است. دیده بان حقوق بشر نیز می گوید مدارک، دارد که نشان می دهد نیروهای تحت امر "انکوندا" در اعدام، شکنجه و تجاوز دست داشته اند.

جنگ به دلیل خصومت‌های قومی از این رو در کنگو و رواندا بی وقفه و پایان ناپذیر است که جنگ اقتصادی است و جنایت به عنوان سلاح به کار برده می شود تا رهبران و گروه‌های گانگستری مرتبط با آنها بتوانند کنترل منطقه را در نقاطی که کمپانیهای بین المللی برای یافتن منابع قیمتی مانند فلز، قلع، نقره، پنبه و یا الماس حضور دارند، در دست داشته باشند. قلع، فلزی گرانبه است که در تالف‌های همراه، دستگاه دی وی دی، کامپیوتر، دوربینهای دیجیتال و بازیهای ویدیویی، و بسیار موارد دیگر استفاده می شود. همین فلز در ضمن اینکه بزرگترین منبع مالی است، مهمترین علت درگیریهای خشونت آمیز نیز به شمار می آید.

"قلع خونین" که در ردیف "الماس خونین" قرار دارد، همه ساله برای کارخانجات الکترونیکی در کشورهای ثروتمند صدها میلیون دلار سود بر بردارد. همزمان، میلیونها دلار به جیب افراد مسلح و کسانی که معدنهای آنرا کنترل می کنند، سرازیر می کند. جنگجویان در خاتمه دادن به درگیریها سود اقتصادی ندارد چرا که تمامی طرفهای منازعه، با بهره‌گیری از درآمد سرشار منابع معدنی متعدد در این کشور، هزینه افراد مسلح خود را تامین می کنند.

کنگو کشور بزرگی است به مساحت تمامی اروپای غربی با کمترین جاده. پس از سقوط دیکتاتور "موبوتو سسکو" در سال ۱۹۹۷، سازمان ملل ۱۷ هزار سرباز پاسدار صلح در آنجا مستقر کرد. اما از آن هنگام تا کنون، بیش از ۵ میلیون انسان در جنگی پر دامنه و بدون وقفه جان سپرده اند.

بقیه در صفحه ۱۰

## تشویق به بسیجی کردن اقتصاد کشور

جعفر پویه  
علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و ناظر ولی فقیه رژیم بر سیاستهای کلی نظام، در همایش "اصل ۴۴ و موانع و راهکارها" که توسط بسیج دانشجویی دانشگاههای استان تهران برگزار می شود، از بسیجیها خواست تا با فشار به دولت برای خصوصی سازی، خود وارد فعالیتهای اقتصادی شوند. او گفت: "اگر کسی به سیاستهای اصل ۴۴ و سند چشم انداز عمل نمی کند و مانع اجرای آنها می شود، چه کسی باید وارد این میدان شود؟ چرا حضورتان در این زمینه جدی نیست؟"

او در حالی که سعی می کرد تا هرچه بیشتر بسیجیها را حریص کند و دهن آنها را آب بیاندازد گفت: "چرا بدنه بسیج اقدام به تشکیل تعاونی نمی کند؟ می توانید اتوبان بسازید، نیروگاه بسازید و زیر مجموعه های صنعت نفت را به دست بگیرید، چرا که آنجا هزاران صنعت پر سود خوابیده است."

او که به قدرت پنهان بسیج واقف است و توانمندیهای آنان را عرصه های امنیتی و نظامی می داند می گوید: "شما را نمی توانم متهم کند که کار انتخاباتی و سیاسی می کنید. به هر حال بسیج در خدمت آقا (خامنه ای) است و موضع آقا را هم همه می دانند."

رفسنجانی در گذشته و زمان ریاست جمهوری خود، وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را به عرصه اقتصادی وارد کرده و زبان امنیتی و نظامی کردن آنرا به مردم چشاند است. او اکنون با تطمیع بسیج سعی دارد تا آنها را هم علیه دولت احمدی نژاد که مجری یکدست سازی حکومت است برانگیزد و هم آنان را به پیاده نظام خود جهت سهم خواهی باند خویش تبدیل کند. دولت احمدی نژاد و افرادی میلیاردی همچون صادق محصولی، محصول سیاستهای گذشته رفسنجانی هستند. ورود باندهای اطلاعاتی و سپاه پاسداران به عرصه اقتصادی و در دست گرفتن گلوگاه هایی همچون فرودگاه ها و اسکله های بی نام و نشان، واردات بی رویه اجناس بنجل و نابودی کارخانجات داخلی، بخشی از سیاست امنیتی و نظامی کردن اقتصاد توسط رفسنجانی است. حال با توجه به دستاوردهای تا کنونی او که چیزی جز نابودی اقتصاد کشور نیست، رفسنجانی سعی دارد با وعده های نان و آب دار بسیج را نیز به این عرصه وارد کرده و بخشی از اقتصاد فلج و بیمار کشور را به دست شبه نظامیان خودسری که هیچ خدایی را بنده نیستند بسپارد.

با این حساب از هم اکنون می شود اینگونه گفت که اقتصاد کشور که با تسلط امنیتیها و پاسداران بر آن، به روزگار فعلی یعنی فلج کامل در آمده است، با سهم کردن بسیج در آن می تواند به کلی فرو بپاشد. هزینه بدل و بخشش رفسنجانی را مردمی می پردازند که برای لقمه ای نان مجبور به چند شیفت کار هستند اما همچنان در فقر و نداری دست و پا می زنند.

۲۲ آذر ۸۷

## جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۹  
در ژانویه سال گذشته، گروه های مسلح با دولت که خود متهم به فساد و تجاوز به زنان است، پیمان صلح امضا کردند. با این حال نه تنها کشتار متوقف نشد بلکه، در سال جاری هزاران زن و کودک در شرق کنگو و قلع یافت می شود، اوگاندا که قلع یافت می شود، مورد تجاوز قرار گرفته اند. در همین حال، درگیریها آنچنان شدت یافته که صدها هزار نفر ناچار به ترک خانه خود شده اند.

کوتاهی جامعه بین المللی در توجه به فجایعی که در کنگو رخ می دهد نیز به این روند شدت بیشتری بخشیده است. در ماه ژوئن سال گذشته شورای امنیت سازمان ملل و آمریکا (خانم کاندلیزا رایس) مصوبه ۱۸۲۰ در محکومیت استفاده از خشونت جنسی علیه زنان را امضا کردند اما هیچ اقدامی برای به اجرا گذاشتن آن صورت نگرفت.

۳ سال پیش نیز جامعه جهانی توافق کرد که چنانچه دولتی نتواند و یا نخواهد امنیت شهروندان کشور خود را در برابر خشونت و نقض گسترده حقوق بشر تامین کند، مسئولیت این امر به دوش جامعه جهانی خواهد بود اما این توافق نیز به هیچ وجه سبب نشد که اقدامی موثر در این زمینه صورت بگیرد.

همچنین، در ماه گذشته، یک هیات اروپایی، مرکب از "برنارد کوشر" و "دیوید میل" بند، وزیران، خارجه فرانسه و بریتانیا و همچنین "لوییز میشل"، مسئول کمکهای بشردوستانه اتحادیه اروپا ضمن دیدار با "جوزف کابیللا"، رئیس، جمهوری کنگو در کینشاسا، رهسپار شهر گوما، جای که ۲۵۰ هزار آواره بداز، روی آورده اند، شدند.

در حال حاضر آتش بس شکننده ای بین دولت کنگو و شورشیان هوادار "لوران انکوندا" وجود دارد اما هزاران تن از شهروندان بی خانمان شده در شرق کنگو همچنان در خیابانها به سر می برند. از سوی دیگر، سربازان سازمان ملل بارها متهم به فساد، فروش اسلحه به جنگجویان، تجاوز به زنان و کودکان و حمایت از نیروهای مسلح کنگو در حمله به شهروندان شده اند. روز ۱۷ دسامبر ۲۰۰۸ (۲۷ آذر)، در گردهمایی نمایندگان گروه های مدافع حقوق بشر که در بروکسل صورت گرفت، وزرای خارجه کشورهای اتحادیه اروپا

به خاطر عدم توجه به بحرانهای مرگبار در کنگو مورد انتقاد شدید قرار گرفتند.

## سوئد، یک رویکرد دیگ "چپ" به سوی سوسیال دمکراتها

بحران اقتصادی و تاثیر آن در کشور سوئد، رهبران حزب سوئدی را به نشستن دور میز مذاکره برای انتخابات پیش رو ناچار کرده است. این امر بیشتر به منظور یافتن راه حلهایی برای اعمال بی دردسر تر فشارهای اقتصادی بر مردم صورت می گیرد. اهمیت مذاکرات بین این سه حزب نشان از هراس آنها از تاثیرهای بحران اقتصادی دارد. دولت سوئد به تازگی بر وخامت اوضاع اقتصادی تاکید کرد و وزیر دارایی، رشد اقتصادی را در بهترین حالت یک دهم درصد در سال ۲۰۰۹ تخمین زده که در صورت ادامه بحران، وخیم تر نیز خواهد شد.

با نزدیک شده انتخابات در سال ۲۰۱۰، سوسیال دمکراتهای سوئد تلاش می کنند تا ائتلافی با حزب سبز این کشور را سازمان دهند. آنها اعلام کردند که گفتگوهای خود را در مسیر پیدا کردن موضع مشترک و تا آن هنگام ادامه خواهند داد. رهبر حزب سوسیال دمکرات سوئد، "مونا سهلین" اعلام کرد که این ائتلاف، چپها را در بر نخواهد گرفت زیرا آنها حاضر نیستند توافقاتی که با حزب سبز انجام شده، به ویژه در زمینه سیاستهای اقتصادی را بپذیرند.

آنچه که ائتلاف سوسیال دمکراتها و سبزها از چپها انتظار دارد، پذیرش پایین آوردن سطح هزینه های "دولت" و ایجاد بودجه ای "متعادل" و بانک مرکزی مستقل است. خانم سهلین ادعا کرد که خواستار همکاری با چپها است اما در شرایط حساس کنونی مایل نیست که از سیاست اقتصادی "مستولانه" منحرف شود.

اما این در واقع تنها نمایشی بیش نیست زیرا در مرتبه نخست، حکومت فعلی از آن بیم دارد که در صورتی که مردم مشاغل خود را از دست دهند و نتوانند نیازهای روزمره خود را برطرف کنند، سیاست بیرون نگه داشتن چپ از روند مذاکره، مخالفانش را رادیکال تر کند. از این رو، امکان تلاش برای ائتلاف با چپ که پوششی چپ به تصمیمهای دولتی خواهد داد، ممکن به نظر می رسد. در همین زمینه، رهبر اتحادیه تجاری بر لزوم دخالت و مذاکره با چپها پافشاری کرده و معتقد است چنانچه با آنها اتحاد

صورت نگیرد، کارورزانی که دارای درآمد پایین هستند و همچنین زنان احساس این که آلترا ناتیوی برای آنها وجود دارد، نخواهند داشت.

حزب چپها نه تنها "آلترا ناتیو" نیست بلکه، از هم اکنون اعلام کرده است که طرفداران خود را به حمایت از دولتی به رهبری سوسیال دمکراتها تشویق خواهد کرد.

حزب چپ که ریشه اصلی آن در حزب کمونیست استالینیستی در سوئد قرار دارد، تا کنون در مقام اپوزیسیون، دولت را برای دست زدن به رفرمهای کوچک اقتصادی مورد فشار قرار داده است.

حزب چپ اهمیت خود را به خاطر رابطه نزدیک با بوروکراسی اتحادیه تجاری سوئد به دست آورده است. این اتحادیه که اعضای زیادی دارد، به تازگی شاهد خروج بسیاری از اعضا خود شد.

اتحادیه تجاری و بخشی از حزب سوسیال دمکرات به شرکت ندادن حزب چپ در ائتلاف در راه اعتراض می کنند و در همزمان چپها وانمود می کنند که مایل به مذاکره نیستند.

نگاهی به تاریخ حزب چپ در سالهای اخیر نشان می دهد که به عکس این حزب گرایش فراوانی به سمت سیاستهای حزب سوسیال دمکرات دارد. از سال ۱۹۹۴ تا برنده شدن ائتلاف راست در انتخابات ۲۰۰۶، این حزب از سوسیال دمکراتها و دولت "گوران پرسون" حمایت کرد. همین دولت بود که زمینه های خصوصی سازی را ایجاد کرد و این سیاست توسط دولت ائتلاف دستی راستی حاضر، توسعه داده شد.

حزب چپ از اواسط سالهای ۱۹۹۰ با سوسیال دمکراتها همکاری می کرد و در زمینه تعطیل کردن بیمارستانها، کاهش هزینه ها در امور اجتماعی مانند وسایل نقلیه، مهد کودک و مدارس در مناطق محلی، حامی آنان بود.

از هم اکنون می توان اثرات بحران را برای نمونه در شرکتیهای ماشین سازی ولوو و "ساب" دید که به اخراج صدها نفر انجامیده است و به طور کلی درصد بیکاری به شدت افزایش یافته است. با رو به وخامت گذاشتن توان مالی دولت و به ویژه اختصاص بیش از یک تریلیون "کرون" برای حمایت از بانکها، بدون شک فشار بر مردم بیشتر خواهد شد. بنابراین فرقی نخواهد داشت که کدام حزب در انتخابات آتی برنده شود. این اقدامها حمایت از کارورزان جامعه را کاهش می دهد به طوری که آنها به گونه روز افزون شاهد از دست دادن مشاغل و کاهش سطح زندگی خود می شوند. از همین حوزت که حزب چپ برای انتخابات ۲۰۱۰، از دولتی به رهبری سوسیال دمکراتها حمایت خواهد کرد.

## زنان در مسیر رهایی

«الف. آن‌هایتا»

یاد و خاطره رفقای فدایی "زهرا آقا نبی قلهکی"، که در ماه آذر در مسیر مبارزه علیه استبداد و استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم جان خود را از دست داد، گرمی و راهش همواره پر رهرو باد!

### عمان به زنان در رابطه با مالکیت زمین حق برابر با مردان می دهد

خلیج فارس، ۲۳ نوامبر ۲۰۰۸  
بر اساس گفته وزیر مسکن کشور عمان، با اصلاح قانون زمین این کشور، زنان نیز مانند مردان قادرند از حق مالکیت مسکن بهره مند گردند. وی ابراز می دارد که در رابطه با این پیشرفت، خود زنان تاثیر بسزایی داشته اند. اصلاح قانون زمین و مسکن همچنین شرایط سنی مالکیت برای زنان مجرد را از سن بیست و سه چهار به سن بیست و سه سال و برای زنان متأهل به سن بیست و یک کاهش خواهد داد. رفرم در قانون مزبور، به زنانی که از طریق ارث، مالک زمین و یا مسکن می شوند، زنانی که زمین و یا مسکنی برای اولین بار خریداری می کنند و یا به عنوان کادو دریافت می کنند، در مالکیت زمین حق تقدم می دهد.

### خشونت علیه زنان در افغانستان افزایش یافته است

اسوشیتدپرس، ۴ دسامبر ۲۰۰۸  
در یک نظر خواهی جدید از سوی خبرگزاری رویتر، زنان افغانستان ابراز داشتند که خشونت علیه آزادی از جانب طالبان افزایش یافته است. آنان درخواست کردند که از آنان عکسی گرفته نشود و حتی برخی از آنان از گفتن اسم خود امتناع ورزیدند. این موضوع برای یک رویداد رسانه ای، بیش از حد محرمانه به شمار می رود اما زنان توضیح دادند که زمان و شرایط برای یک زن قدرتمند بسیار خطرناک است.

سرهنگ صدیقه راسخ و چند زن برجسته دیگر افغانی با خبرگزاری رویتر پیرامون ادامه تهدید و خشونت علیه زنان پس از ۸ سال که از برکناری طالبان می گذرد، گفتگو کردند. در ماه سپتامبر یک زن پلیس افغان توسط طالبان به ضرب گلوله در جنوب افغانستان به قتل رسید و مدیران دولتی زن به طور دائم از سوی طالبان و دیگر گروه های مسلمان افراطی نامه های تهدید آمیز

دریافت می کنند. بنابراین اگر تصویر زنی در روزنامه ها انتشار یابد، آن زن بی شک از سوی این گروهها مورد هدف قرار می گیرد. این زن می تواند هدف شلیک گلوله قرار گیرد، به روی او اسید پاشیده شود، دزدیده شود و...

سرهنگ راسخ بعد از گرفتن قول عدم عنوان محل کارش، اجازه درج نام خود را به خبرگزاری رویتر داد. راسخ عنوان می کند که طالبان در بسیاری از مناطق افغانستان دوباره پدیدار شده اند. او ادامه می دهد که خطر به طور قابل توجه ای افزایش یافته است. زنانی که سنتهای قدیمی را زیر پا می گذارند تا در قدرت سیاسی مداخله کنند، وارد ارتش شوند و یا درباره حقوق زنان صحبت می کنند، زندگی خود را به خطر می اندازند. مسودا جلال، فعال حقوق زنان ابراز می دارد: "اگر علیه طالبان عمل کنی، بی گمان سرت از تنت جدا خواهد گردید" اما با این حال او با گرفتن عکس خود و چاپ آن و همچنین گفتگو پیرامون خشونت علیه زنان توسط افراط گرایان موافقت کرد. او معتقد است: "هر کسی روزی می میرد، پس چرا زمانی نمیری که برای دیگران امال و آرزو شده ای؟!"

ماریا بشیر، تنها زن رییس بازرسی در منطقه، سوار بر اتومبیل ضد گلوله همراه با شش گارد مخصوص که توسط دولت آمریکا برای او فراهم گردیده، ابراز می دارد که امروز با تمام محافظت‌های ویژه بیشتر از دو سال و نیم پیش که به این موقعیت رسید در هراس است. او اضافه می کند که شرایط نسبت به دو سال و نیم پیش بسیار تغییر کرده است و هر روز بدتر می شود. یکسال پیش، دو نفر از محافظان وی توسط یک انفجار بیرون از خانه مسکونی او، جان خود از دست دادند. فرزندان وی به دلیل موقعیت او قادر به ادامه تحصیل نیستند، ماریا بشیر برای محافظت از جان فرزندان، آنان را از ۱۸ ماه پیش در خانه نگاه داشته است.

بر اساس گفته های مدافعان حقوق زنان، طالبان، دختران و آموزگاران را مورد خشونت قرار می دهند. ماه گذشته گروهی از آنان سوار بر موتور سیکلت بر روی آموزگاران و دخترانی که در اطراف مدرسه ای در جنوب شهر قندهار در رفت و آمد بودند، اسید پاشیدند. صورت بسیاری از دختران جوان سوخت و یکی از آنان تا مدت‌ها قادر به باز کردن چشمان خود نبود.

خانم بشیر ابراز می دارد که با همه این احوال هنوز جای امیدواری وجود دارد زیرا منطقه بامیان که نسبت به دیگر مناطق افغانستان از آسایش نسبی برخوردار است، دارای یک

فرماندار زن است. افزوده بر این، زنان همواره با وجود تمام تهدیدهای، در رسانه های گروهی ظاهر می شوند و از حقوق زنان دفاع می کنند. حتی لباس بلند آبی رنگ زنان پلیس همراه با توری که جلوی چشمان آنان را می گیرد، علیه "برقه" که لباس رسمی زنان در زمان طالبان بود، عمل می کند. خانم بشیر می گوید: "این یونیفورم خود نشان شجاعت زنان است و گواهی می دهد که ما از آنان هراسی نداریم."

### زنان محبوس در زندانهای افغانستان به دلیل جرمهای اخلاقی!

اسوشیتدپرس، ۱ دسامبر ۲۰۰۸  
بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، افغانستان دارای هزار و دویست زندانی است که سیصد و پنجاه نفر آنها زن هستند. آنها به دلیل "جرمهای اخلاقی" مانند فرار از خانه زندانی شده اند. شمار زندانبانها در سال ۲۰۰۱، ششصد نفر بود که اکنون افزایش یافته است. در کشورهای دیگر این زنان زندانی، قربانی و نه مجرم به حساب می آیند. بسیاری از زنان محبوس، خود قربانی آزار و اذیت‌های جنسی و خشونت خانگی هستند. بسیاری از آنها منتظر دادگاهی شدن هستند و حتی از داشتن وکیل مدافع که در قانون اساسی کشور نیز عنوان شده است، محرومند. از سوی دیگر، فقط ششصد وکیل در کشور وجود دارد.

### زنان بیشتری در انتخابات بنگلادش شرکت می کنند

ارت تایمز، یازده دسامبر ۲۰۰۸  
بر اساس مدارک ثبت شده، شمار کاندیداهای زنی که در انتخابات پارلمانی ۲۹ دسامبر شرکت می کنند در مقایسه با انتخابات قبلی افزایش یافته است. کمیسیون انتخابات دولت بنگلادش نامزدی پنجاه و پنج زن را برای انتخابات جهت ایجاد سیستمی دموکرات برای این کشور آسیای جنوبی، قانونی اعلام کرده است. ۱۶۶۵ کاندیدا برای اشغال ۳۰۰ کرسی در پارلمان بنگلادش با هم رقابت خواهند کرد. بر اساس قانون اساسی بنگلادش، ۴۶ کرسی از ۳۰۰ کرسی پارلمان کشور به زنان تعلق دارد. خانم عایشه خانم، رییس کنسول زنان در این رابطه می گوید که این مساله نشان می دهد که احزاب سیاسی، زنان بیشتری را به عنوان نماینده، نامزد انتخابات کرده اند که بسیار خوب ارزیابی می شود. وی می

افزاید: "با تمام این احوال ما هنوز راهی طولانی فرا روی خود داریم زیرا بسیاری از زنان از حقوق خود بی اطلاع هستند و خشونت، غفلت و تبعیض علیه زنان به طور مکرر در جامعه پدرسالار بنگلادش اعمال می شود."

این گزارش همچنین اضافه می کند که تعداد رای دهندگان زن نیز نسبت به مردان، برای اولین بار در تاریخ بنگلادش افزایش یافته است. تقریباً بیش از چهل و یک میلیون زن از نزدیک به هشتاد و یک میلیون رای دهنده را زنان تشکیل می دهند.

### تجدید عهد زنان در رابطه با اعتراض علیه ممنوعیت رانندگی

ان پی آر، ۲۷ نوامبر ۲۰۰۸  
هر سال در ماه نوامبر، زنان در عربستان سعودی گرد هم می آیند تا روز ۶ نوامبر سال ۱۹۹۹ را گرامی بدارند. ۱۸ سال پیش، در ۶ نوامبر، زنان زیادی جهت اعتراض به ممنوعیت رانندگی، مدت نیم ساعت با اتومبیل در پایتخت کشور رانندگی کردند تا زمانی که توسط پلیس متوقف شدند. این زنان بهای سنگینی برای نافرمانی خود پرداختند. همه زنانی که بر اتومبیل سوار بودند و همسران آنان از سفر به خارج کشور به مدت یکسال ممنوع شدند. آنانی که شاغل بودند، از کار اخراج شدند و صدها مرد روحانی در مساجد بالای منبرها رفتند و این زنان را به انجام یک عمل غیر شرعی و غیر اخلاقی علیه جامعه سعودی متهم ساختند. اکنون بعد از تقریباً دو دهه هنوز قانون ممنوعیت رانندگی در عربستان سعودی پایدار مانده است. خانم فلویره ال بکر، پرفسور و یکی از چهل و هفت زنی که در آن روز رانندگی کردند ابراز می دارد که هنوز در محل کار به دلیل کاری که انجام داد مورد تبعیض قرار می گیرد و هر اندازه کارش را خوب انجام دهد، به مقام بالاتری دست پیدا نمی کند. او ابراز می دارد که به هیچ دلیلی نمی توان ممنوعیت رانندگی زنان را پذیرفت. زنان فقیر زیادی وجود دارند که قادر به پرداخت هزینه راننده نیستند. آنان قادر به کار نیستند زیرا راننده ای ندارند. شاه عبدالله نیز که مساله رانندگی زنان را یک مساله اجتماعی و نه مذهبی اعلام کرد، هنوز کوچکترین حرکتی جهت حذف قانون ممنوعیت رانندگی زنان انجام نداده است.

بر اساس یک همه پرسی، پنجاه و پنج درصد مردان خواهان برداشتن ممنوعیت رانندگی زنان هستند. بعد از اعتراض زنان در ۶ نوامبر سال ۱۹۹۹، زنان دیگری نیز جهت اعتراض دست به عملی مشابه زده اند. افزوده بر این، مساله دختر دانشجویی که با رانند اتومبیل جان پدر خود را نجات داد، مخالفان رانندگی زنان را هراسناک کرده است. خانم دیگری ابراز می دارد که حرکت ۱۸ سال پیش زنان، تابوی ممنوعیت رانندگی زنان را شکست، و امروز بسیاری به این مساله بهتر و بیشتر از پیش می اندیشند.

بقیه در صفحه ۱۹



## انحراف سرمایه داری کلاسیک

گفتگو با دانیل کوهن، اقتصاددان\*  
ترجمه: منوچهر هزارحانی

**\* در همان سالهای ۱۹۸۰، شاهد آن بودیم که «گلدن بوی»ها و «بوی»ها، که قهرمانان وال استریت شمرده می شدند، هنگام سقوط بورس در سال ۱۹۸۷، جارو شدند. این انحراف سرمایه داری قصه امروز نیست.**

– سالهای ۱۹۸۰ شاهد پایان یافتن چیزی بود که می توان آن را سرمایه داری «مدیریتی» (ماناگریال) نامید، همان سرمایه داری صنعتی که از سنت بزرگ «فوردیسم» سرچشمه می گرفت. در آن زمان کارکنان گاه تمام عمر را در یک مؤسسه می ماندند و از مزایای اجتماعی زیادی برخوردار می شدند. این سرمایه داری بعد از جنگ، در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ گسترش یافت. در واقع دنباله انقلاب صنعتی سالهای ۱۹۲۰ بود، یعنی دوره بی که رهبران بزرگ سرمایه داری خانوادگی قرن ۱۹ تعلق داشتند. به دنبال بحران بزرگ سال ۱۹۲۹ که هزاران مؤسسه را به ورشکستگی کشاند و میلیونها نفر را بیکار کرد، بورس اعتبارش را از دست داد. در سالهای بعد از جنگ بورس دیگر در باره اداره شرکتها نظر نمی داد و میدان را به ناچرها واگذار کرده بود. سوداگری و بورس بازی، بی ارزش شده بودند.

**\* در سال ۱۹۲۴ اریش فون اشتروهایم فیلم «لاشخوران»، شاهکار سینمایی خود را در باره نتایج آزمندی ساخت. در سال ۱۹۸۷ «تریسدر» به نامهای مایکل میلکن و ایوان بوسکی، با گفتن این عبارت: **greed is goud** (آزمندی چیز خوبی است) الهام بخش لیبرالستون در ساختن فیلم «وال استریت» شدند. البته اندکی قبل از این که به جرم تقلب زندانی شوند، یعنی ما هیچ وقت درس نمی گیریم؟**

– در قیاس با آن چه سرمایه داری صنعتی بود و غالباً هم سرمایه داری اجتماعی تلقی می شد، امروز خیلیها به سرمایه داری مالی حمله می کنند. بگذارید حسابهها را روشن کنیم ... نقطه شروع این بهم ریختگی، قطع تنظیم بازار مالی در سالهای ۱۹۸۰ بود. این انقلاب مالی، که مارگارت تاچر و رونالد ریگان آن را به پیش می بردند، یک میدان عمل جدید در اختیار وال استریت گذاشت: تلاشی

کردن مجتمع های قدیمی، قطعه قطعه کردن شرکتهایی که کمترین سودآوری را داشتند. این، پایان سرمایه داری مدیریتی بود. همزمان، با فروریختن بلوک شوروی در ۱۹۸۹، روند جهانی شدن هم شروع شد. .. این، زمینه بحران کنونی است.

**\* چطور کار به این جا کشید که دولت رفاه کنار گذاشته شود و جان م. کینز از اعتبار بیفتد؛ آخر این سیستمی بود که برای جلوگیری از تجدید بحران ۱۳۲۹ ابداع شده بود و در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ هم کاملاً رونق داشت؟**

– با ریگان و تاچر، گذار از یک «محیط فکری» به یک محیط فکری دیگر صورت می گیرد و پارادایم عوض می شود. بعد از جنگ، کشورهای صنعتی عمیقاً از نحوه عملکردی متأثرند که می توان در یک تثلیث خلاصه اش کرد: کینزیانسیسم، فوردیسم، دولت رفاه.

در نظر کینز، که قبل و بعد از جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹ تأثیر زیادی روی حکومتهای انگلوساکسون داشت، سیاست اقتصادی، سیاست پولی، سیاست بودجه یی می توانند دوره های اقتصادی را تنظیم کنند، مصرف و تقاضا، و بنابراین تولید، را مورد حمایت قرار دهند و گرایشی به سوی تعادل و اشتغال کامل ایجاد کنند. او در «تئوری عمومی اشتغال، سود و پول» (۱۹۳۹) توضیح می دهد که این تعادل هرگز به طور مکانیکی از طریق نوسان بازار به دست نمی آید. اما این عقیده مانع از آن نبود که او مدافع روحیه تولید و تجارت و نیز مدافع بازار باشد، منتها به نظر او می بایست با سیاستهای کلان اقتصادی مناسب، آنها را تنظیم کرد.

فوردیسم، دستاورد بزرگ سرمایه داری، به نوبه خود، سرنوشت کارگران را به سرنوشت شرکت گره می زند. در شرکت، کارگر حرفه یی می شود، درون دستگاه تولید جای خودش را پیدا می کند، از مزایای اجتماعی هم بهره مند می شود.

سرنجام دولت رفاه هم این دو روند را تصحیح و تکمیل می کند. کارهای بزرگ ساختمانی به راه می اندازد، از طریق مؤسسات بزرگ ملی، در تولید دخالت می کند و غیره. در عین حال کمک اجتماعی را هم تعمیم می دهد. در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، تأمین اجتماعی تمام کسانی را که در روند تولید شرکت ندارند، افراد سالمند،

زنان حامله، بیکاران - که تعدادشان زیاد به نظر نمی رسد - همه را تحت پوشش قرار می دهد. هر آن چه در حیطه زندگی حرفه یی قرار دارد، علی القاعده توسط شرکت به عهده گرفته می شود. این سیستم است که در سالهای ۱۹۸۰ رهاش می کنند.

**\* امروز که بحران فرارسیده، یک حسرت واقعی در مورد دولت رفاه هم در حال رشد است. اما ما دیگر در وضع اشتغال کامل، مصرف و کارآیی شکوفای «دوران افتخارآمیز سی ساله»\*\* قرار نداریم.**

– در سالهای ۵۰ و ۶۰، ما زندگی بدی نداشتیم، با آن که سیستم چندان هم خوب کار نمی کرد. در پشت سیاست اقتصادی کینزی، مؤسسه تولیدی کاملاً سازمانیافته یی قرار داشت که تمامی جامعه را، از کارگر متخصص تا مهندس، سازمان می داد. همه چیز طبق دلخواه نبود: کار زنجیره یی، به قول ژرژ فریدمن، جامعه شناس، «کار را ریزریز» می کرد. با این همه، کارخانه آن عصر به طبقه کارگر، که به جایش در بطن جامعه می بالید، نوعی توانایی و حیثیت می بخشید. در عین حال دولت رفاه هم در آلمان، در فرانسه و در سوئد بسیار متفاوت بود و در هر جا از شرایط خاص به اجراء آمدنش تبعیت می کرد. این سیستم در سالهای ۱۹۷۰ به حد کارآیی خود رسید و با «رکود تورمی» رو به رو شد، یعنی با افزایش همزمان بیکاری و تورم پس از نخستین شوک نفتی. در طرح کینز ما یا با بیکاری روبه رو هستیم، منتها با قیمتهای پایین و قابل تحمل، یا با اشتغال کامل و خطر تورم - یعنی با آن چه منحنی فیلیپس خوانده می شود. این سیستم در سالهای ۱۹۷۰ با اختلال مواجه شد. ما با کمبود مصرف رو به رو نشدیم بلکه شاهد یک شوک منفی در کارآیی و قدرت پرداخت شرکتها بودیم. به یک باره سیستم کینزی اعتبار خود را از دست داد، چون دیگر در این زمان - و فقط در این زمان - راه حلهای خوب ارائه نمی کرد.

**\* این، دورانی است که سیاستهای تشویقی اثری نداشتند. اما چطور می شود به قدرت رسیدن سرمایه داری مالی را توضیح داد؟**

– همه حکومتها، از جمله حکومت میتران، می کوشیدند تا طبق

رهنمودهای کینزی، مصرف را تشویق کنند. این سیاستها، همه با شکست رو به رو شدند. همزمان، با افزایش بیکاری، بار تعهدات دولت رفاه هم سنگین تر شد. اختیار از دستش در رفت و به ناچار به سیاستهای سخت گیرانه اقتصادی تن داد. اما نوع سازمانیابی کار طبق مدل فوردیسم با طرحهای حرفه یی کردن کارش و سیاستهای اجتماعی و سندیکاهایش، دیگر قادر به بالابردن کارآیی تولید نبود. این زیر سؤال رفتن کارآیی تولید شرکتها، مستقیماً به ریگان و تاچر راه برد، یعنی به تلاشی کردن سازمانیابی کار و سندیکا، تلاشی کردن مدیریتی، و قرار گرفتن عملکرد شرکتها زیر کنترل بورس. این، یک گسست اساسی بود: ظرف چند سال، مدیران، که مثل دیگران مزدبگیر هستند، از موقعیت مزدبگیری درمی آیند و سرنوشتشان تابع بورس می شود. انقلاب مالی از این جا شروع می شود. این انقلاب قدرت را به دست سهامداران داد، حقوق رؤسا را تابع بورس کرد و از همین رو بود که حقوقشان ناگهان جهش کرد. آنان از آن پس تابع مقتضیات بورس شدند، چون نفعشان در این است...

**\* در همین زمان هم هست که اقتصاددانانی مثل هایک، میلتون فریدمن، مکتب شیکاگو، نظریات خود را به سیاستمداران می قبولانند. دوباره از «دست نامرئی» که در ۱۹۲۹ از اعتبار افتاده بود، تمجید می کنند.**

– در واقع سیاستمداران و اقتصاددانان در سالهای ۱۹۸۰، با تکیه بر میلتون فریدمن و کسانی که «پیروان سیاست نوین پولی» نام گرفته اند، بدیلی به جای پارادایم کینز برقرار کردند. آنها اساس تنظیم کنندگی را فعال نبودن دولت می دانستند و دولت رفاه را را به عنوان مسئول تمامی خطاها و عامل از دست رفتن توان رقابت شرکتها مورد حمله قرار می دادند. بازار تنظیم نشده خطانپذیر معرفی می شد، بیکاری امری طبیعی، و تورم پدیده یی صرفاً پولی. جای شک نیست که مژد شدن این تئوریهها و این «بنیادگرایی بازاری» - که بعدها از طرف کسانی از جمله جوزف استیگلیتز، برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۲۰۰۱، سخت مورد انتقاد قرار گرفتند - نقش مهمی در توسعه یک سرمایه داری مالی بی مهار بازی کردند. با این همه باید به این سؤال جواب داد: چرا، به رغم بحرانهای تکرار شونده، این دوران این قدر طولانی شد؟

**\* بعد از اولین ورشکستگی در سال ۱۹۸۷، ما شاهد افزایش بحرانها و ترکیدن بادکنکها بوده ایم که به نظر می رسد پدیده هایی مزمندانند، اگر نخواهیم بگوییم که به خود سیستم وابسته اند.**

– در هر ده سال یک بحران بزرگ مشاهده می شود. در پایان دهه ۱۹۸۰، پس از ورشکستگی سال ۱۹۸۷، صندوقهای پس بقیه در صفحه ۱۳

## انحراف سرمایه داری کلاسیک

بقیه از صفحه ۱۲

بقیه از صفحه ۱۲  
انداز آمریکا ورشکست شدند. بوش پدر، با یک طرح ۱۲۵ میلیاردی دلاری، که در آن زمان پول زیادی به نظر می رسید (امروزه تا همین حالا به ۱۰۰۰ میلیارد رسیده ایم)، نجاتشان داد. بعد، در پایان دهه ۱۹۹۰، «بادکنک» اینترنت ترکید و حالا، بحران اعتبار مسکن در حال مبدل شدن به یک بحران مالی و اقتصادی عمومی است. بررسیهای قیاسی در باره بحرانهای مالی نشان داده اند که این بحرانها پس از شوک نفتی سال ۱۹۷۳، حتی در مقایسه با بحرانهای قرن ۱۹، سرعت بیشتری پیدا کرده اند. چرا؟ در این جا باید مسائل را از هم تمیز داد. ایجاد تغییرات در مدیریت شرکتها، که از آن پس تابع مقتضیات بورس شد، نقطه شروع انقلاب مالی بود. شرکتها در تنگنای ایجاد بازده های سریع و قابل رقابت، به عقلانی کردن بی مهار هزینه های خود و تقلیل فعالیتشان به رشته بی که در آن واقعاً از یک مزیت نسبی برخوردار بودند، پرداختند. قاعده، در این سرمایه داری جدید مالی، عبارت است از اکتفا کردن به بخشی از زنجیره ارزش که با تخصص و مهارتتان تطابق دارد و مزیت نسبی شما هم در همین است. بقیه فعالیتها، همه «بیرونی» می شوند، به رقابت گذاشته می شوند، به بازار واگذار می گردند. به عنوان مثال، در یک شرکت سالهای ۶۰-۱۹۵۰، تهیه غذا، سرایداری، نظافت، حسابداری همه توسط مزدبگیران شرکت انجام می شد. مثل یک خانواده بزرگ، همه کارها در محل صورت می گرفت. با «بیرونی کردن» دیگر هیچ یک از این خدمات توسط شرکت انجام نمی شود، و همه آنها به رقابت گذاشته می شوند.

### \* این جستجوی حداکثر، داخل شرکت را هم شامل می شود. دوره، دوره حذف چربی اضافی است ...

در داخل شرکت هر فعالیت گرایش به قطعه قطعه شدن و کارآمدتر شدن دارد تا جایی که فقط قطعه کوچکی از زنجیره ارزش که قادر به پیش افتادن از رقیبان باشد باقی بماند. بدین ترتیب، گرایش به سوی «شرکت بی کارمند» است، روندی که با انقلاب تکنولوژیک و صنایع جدید ارتباطی، سرعت هم گرفته است. این شرکتها جدید، دیگر مثل سابق محل تجمع گسترده کارکنانی نیستند که همه خدمات را انجام دهند و از شغل خود حفاظت کنند، بلکه به واحدهایی مبدل شده اند

که مزیت نسبی برای رقابت در بازار تولید می کنند. روند جهانی شدن هم که به رقیبها دامن می زند و کار ارزان در اختیار می گذارد، این

روند را به کمال می رساند. معلوم نیست این جنبه از سرمایه داری چگونه می تواند عوض شود. یقین است که انتقادهایی که بر اثر بروز بحران فزاینده زیست محیطی و مشکلات اجتماعی به «کوتاه فکری» مزمن آن وارد می آیند، به تدریج وزن بیشتری پیدا خواهند کرد. ولی دینامیسم «سرمایه داری جهانی» که در کار تکه تکه کردن زنجیره ارزشها در چهار گوشه جهان است، نباید تغییر چندانی بکند. چنین توفقی ساده انکارانه است.

### \* با این همه، «سرمایه داری جهانی» امروزه، به ویژه در آسیا، دارد چوب زیرپا گذاشتن قواعد را می خورد. این بحران چگونه جهانی شد؟

بحران کنونی شکلی از انحراف سیستم مالی را تشکیل می دهد؛ یک زائده خطرناک و بیفایده، که تاکنون مهار شده بود. از سال ۱۹۸۷ به بعد، درست بعد از ورشکستگی بورس، ما می بایست به فکر می افتادیم. اما با فرارگرفتن آلن گرینسپن در راس «فدرال رزرو» آمریکا، عکسش اتفاق افتاد. تحت سرپرستی او، خوب و بد به دنبال یکدیگر می آمدند. او آسان به پول رسیدن را مجاز کرد، نقدینه های هنگفتی را آزاد ساخت که باعث رونق گرفتن عملیات پرریسک مالی در زمینه اعتباری شدند. مالیة بازار نوع جدیدی از وساطت مالی را به وجود آورد که از قواعد حاکم بر سیستم مالی کلاسیک به کلی آزاد بود. در راستای جو فکری بی اعتنائی به قاعده تنظیم، که خواست ریگان بود و آلن گرینسپن هم با آن موافقت داشت، یک لایه دوم واسطه گری مالی موازی با مدار سنتی بانکداری به وجود آمد که «سیستم بانکی سایه» (shadow banking system) نام گرفت. این سیستم ۱۰۰۰۰ میلیارد دلار یعنی به اندازه سیستم بانکی کلاسیک وزن داشت، با این تفاوت که از مقررات و قواعد احتیاطی که در مورد بانکها اجرا می شد مستثنی بود و از حیطة عوامل تنظیم کننده هم بیرون. این سیستم عبارت است از بانکهای سرمایه گذار که از بازار تغذیه مالی می شوند و در بازار عمل می کنند. اینها همان (hedge fund)ها، صندوقهای (private equity) و شرکتها بیمه هستند. شرکت A.I.G را به عنوان نمونه در نظر بگیرید: به عنوان شرکت بیمه، تحت همان مواقبتی قرار داشت که بانکهای امانی قرار داشتند.

این شرکت توانست یک بخش مالی به وجود بیاورد که به اولین عامل آن چه (Credit default swaps) نام گرفت مبدل شد، یعنی شماره ۱ در میان عاملانی که وام دهندگان را در برابر خطر ورشکستگی وام گیرندگان ضمانت می کنند. بانکهای تجارتي هم همین بازی را می کنند و به این منظور سرویسهای مالی در خارج از بیلانهای خود، در ساختار های ویژه ای به وجود می آورند که با گشاده دستی اعتبارهای آنها با استفاده از حفره هایی که در سیستم تنظیم وجود دارند، و نیز با بهره گرفتن از بی توجهی مقامات - که اگر هشباری بیشتری داشتند می توانستند حقه بازی آنها را کشف کنند - به گسترده ترین نحو وارد این نوع عملیات می شوند. اما مقامات این هشباری را نداشتند. چرا؟ بی شک به این دلیل که نظر به جو فکری حاکم، یقین داشتند که این پارادایم جدید، یعنی بازار بی مهار، خود قادر است این نوع عملیات مالی را تنظیم کند. و گرنه شروع به نگاه انداختن روی دفاتر حسابداری می کردند.

### \* آلن گرینسپن در دفاع از خود گفت که آمریکا مایل به زندگی کردن قسطی است، گفت که این «انتخاب یک زندگی» و یک «آزادی بنیادی» است - که بخشی از آن به گرده بقیه دنیا می افتد ...

آلن گرینسپن از خودش دفاع می کرد، خودش را توجیه می کرد. عمل بنیانگذاری که راهگشای ماجرای بحران شد، سیاست فوق العاده لیبرال نرخ بهره اعتبار بود که توسط فدرال رزرو به پیش برده می شد. متخصصان اقتصاد کلان، از هر دیدگاه، در این مورد با هم توافق دارند. بعد از بحران ۱۱ سپتامبر، که درست بعد از ترکیدن بانکک اینترنت پیش آمد، گرینسپن می ترسید که بهم پیوستن این دو حادثه منجر به ایجاد یک پسرقت شود. بنابراین در قبال نرخ بهره بی که نسبت به معیارهای لازم بسیار پایین بود، سیاست بی اعتنائی کامل را در پیش گرفت. او، با این کار روند انفجار را سرعت بخشید. از یک سو کاهش فوق العاده پس انداز خانوارهای آمریکایی و بعد، خرابی خارق العاده موازنه پرداختهای ایالات متحده. آمریکاییها هم چنان به خرج کردن و مصرف ادامه دادند، انکار که هنوز مثل سابق - یا دست کم بیشتر از همسایه شان - ثروتمندند. آنها به برکت اعتبار، در برابر افزایش شدید نابرابری مقاومت کردند. به خود می گفتند: «من به اندازه وال استریتی ها درآمد ندارم، اما همان اتمومیل و همان تلویزیون پرده بزرگ و ... را برای خودم می خرم». به طور قسطی، مشکل از آن رو مضاعف شد

که گرینسپن این سیاست دسترسی آسان به پول را مجاز می کرد؛ سیاستی که شکوفایی معاملات مستغلاتی را تداوم می بخشد - در همه جا، از جمله در همین فرانسه، که شاهد ۲/۵ برابر شدن قیمتها بین سال ۱۹۹۷ و امروز است. نتیجه، شتاب گرفتن اعتبارها و بعد، بوجود آمدن بادکنک مستغلاتی است که امروز با آن رو به روییم. می توان از یک خطای بزرگ سیاست اقتصادی سخن گفت.

### \* از بیست سال پیش به این طرف، گرینسپن و همه این کارها و تربدهای وال استریت به عنوان قهرمانان جدید سرمایه داری و نابغه هایی که از وجودشان نمی توان گذشت معرفی می شدند. آیا به پایان این دوره رسیده ایم؟

آنها به نوعی ماجراجویان گنجینه گمشده بودند. خودشان هم همین را می گفتند. آنها از پادشاهای هنگفت خودشان حفاظت می کردند. می گفتند در توسعه و رشد شرکت دارند، رفتاری در خور تازه به دوران رسیده ها داشتند، خودشان را انقلابی می دانستند. از آن نوع آدمهایی که می گویند «بله، من صد میلیون دلار به دست آوردم، چشمتان کور. مگر همه می توانند چنین کنند». جو فکری و رسانه ای طوری بود که آنها احساس خطاکاری نمی کردند، نه از نظر اقتصادی، نه از نظر اخلاقی. آنها پیشگام بودند!

همین آزمندی و همین بی خیالی است که مجازات خواهد شد. بخصوص اگر باراک اوباما انتخاب شود. چون او دموکرات است، ولی بخصوص چون خودش را با وضعی روبه رو خواهد دید با رشدی ناچیز و تقاضایی فراوان برای توزیع مجدد ثروت. در ایالات متحده نابرابریها به حد اغراق رسیده اند. داده هایی که همکاران من، توماس ریکتی و امانوئل سائز، گردآوری کرده اند، نشان می دهند که قشر یک درصدی ثروتمندترین افراد، همان وزنه یی را پیدا کرده اند که در آغاز قرن بیستم، در دوران طلایی رانت خوری، داشتند: ۱۶ درصد از درآمد ملی نصیب آنها می شود، در حالی که بعد از جنگ سهمشان ۷ درصد بود. این، یک انحراف واقعی سرمایه داری سنتی است. ماکس وبر در اثر مشهورش «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری» (۱۹۰۴) می گوید. اگر سرمایه داری فقط با خست، پولدوستی و نابرابریها مشخص می شد، در این صورت در خاورمیانه، در میان تاجران فنیقی، یا در ونیزی که به تجارت ادویه اشتغال داشت رشد می کرد. اما در انگلستان به وجود آمد و بعد به ایالات

بقیه در صفحه ۱۴

## انحراف سرمایه داری کلاسیک

بقیه از صفحه ۱۳

متحد و اروپای شمالی گسترش یافت. او می پذیرد که آزمندی (یا همان greed) یکی از انگیزه های اساسی فعالیت بشری است. اما نشان می دهد که سرمایه داری، از همان آغاز، چگونه این اشتها را عقلانی می کند، روابطی بر اساس اعتماد و عقد قرارداد به وجود می آورد و مجموعه را با رقابت آزاد، قوانین و قواعد و غیره متعادل می کند.

**\* دومینیک اشتروس - کان در مصاحبه با ژورنال دو دیماننش می گوید که حقوقهای گزافی که به تریدرها و مدبران داده می شود، سیستم را تغذیه می کرد. نظر شما چیست؟**

- این، قلب سیستم است. فاینانشال تایمز از یک بررسی در زمینه محاسبه حقوق مدیران بلندپایه مؤسسات مالی بین المللی طی سه سال اخیر حرف می زند. آنها ۹۵ میلیارد، تقریباً صد میلیارد دلار درآمد داشته اند و هزار میلیارد هم زیان به بار آورده اند. این مکانیسمی که پل کروگمن، استاد دانشگاه پرینستون و مفسر نیویورک تایمز در مطلبی راجع به پدیده های مارپیچی - که او «مکانیسم پانگوس» می نامد، به نام پانگوس، قهرمان داستانی ولتر، که خیال می کند در «بهترین دنیای ممکن» زندگی می کند - خیلی خوب آن را توصیف کرده است. از هنگامی که تریدرها و عاملان مالی با پول دیگران ثروتمند می شوند، سرمایه خودشان را روی میز نمی گذارند، از اعتبارات برای عملیاتشان استفاده می کنند، یک مکانیسم فاسد به جریان می افتد. اگر این اعتبارات سودی حاصل کنند، شما آن سود را با سرمایه گذاری تقسیم می کنید که به شما اعتبار داده است - و قرضستان را می پردازید. اگر روی ۱۰۰ بازی کنید و ۱۰ درصد سود کنید، آن را در جیبتان می گذارید و اگر روی ۱۰۰۰ بازی کنید، ۱۰۰ به دست می آورید. در این جاست که مارپیچ قرار دارد. شما به این سمت رانده می شوید که در بزرگترین مقیاس ممکن بازی کنید و سرمایه بکار انداخته را ناچیز جلوه دهید تا بیشترین نتیجه را به دست بیاورید. مشکل این جاست که اگر سرمایه گذاری با یک «اعتبار فاسد» غیرقابل وصول انجام بگیرد، در این

صورت زیانش الزاماً به کسی می رسد که به شما قرض داده است، یعنی شرکت، سپرده گذاران، یا کسانی که با سرشکن کردن زیان بین همه، خود را حفظ می کنند. وقتی یک سرمایه گذار مشمول مقرراتی قرار نمی گیرد که او را موظف به مایه گذاشتن از سرمایه خودش کند، او فقط بهترین دنیای ممکن را می بیند: مکانیسم پانگوسی همین است. به طور عقلانی به خطر بی اعتناست، چون اساس پاداش گیری نامتقارن است.

**\* واقعاً قصه «شیر، من می برم، خط، تو می بازی» است ...**

- همین طور است. سوداگر به باخت بی اعتناست، چون اگر برنده شود، همه چیز را می برد و اگر ببازد احتمالاً شغلش را از دست خواهد داد، اما این، با حجم زیادی که به دیگران تحمیل می کند، هیچ تناسبی ندارد. نمی توان خطری را که برای دیگران به وجود آورده، دو باره «درونی کرد» و به یک فرد برگرداند. اما در مورد همه عاملانی که صد میلیارد دلارشان را در ۱۰۰۰ میلیارد دلار ضرر به دست آورده اند، خوب، صد میلیارد دلارشان را برده اند. اما جبران ضررها به گردن دولت و مالیات دهندگان است. هرکاری می توان کرد، اما نمی توان ۱۰۰۰ میلیارد دلار ضرری را که این پانگوسها به جامعه زده اند، دوباره «درونی کرد». به همین دلیل امروز که می دانیم نمی توان خسارت را بعد از وقوع حادثه جبران کرد، باید از پیش مقرراتی داشته باشیم که نگذارد به این جا برسیم.

**\* چطور تنظیم کنندگان، آژانسهای ارزیابی کننده، گذاشتند چنین اتفاقی بيفتد؟**

- در این جا ما در نقطه تلاقی اختلال سیستم و ایدئولوژی حاکم یعنی «لیسه فر»، «آزمندی خوب است» قرار داریم. آژانسهای ارزیابی کننده نقشی اساسی در این بحران داشتند، چون گردش اموالی را که عالی تلقی می شدند ولی معلوم شد که موجد ضررند امکان پذیر ساختند. آژانسهای ارزیابی کننده معتبر، شرطی لازم برای بازار مالی جدید یا روندی است که به «تئوریاسیون» معروف است و امکان می دهد که یک تعهد مثلاً رهنی را بلافاصله به فروش رساند به جای آن که تا سررسید موعدش صبر کرد، اما آژانسهای ارزیابی کننده قصور کردند. چرا؟ چون در هر دو طرف خط بودند:

حقوق می گرفتند برای این که به فرآورده هایی «تئیر» بدهند که خودشان به ساختن آنها کمک کرده بودند.

وقتی پس از گذشت زمان به مسأله فکر می کنیم، غریب به نظر می رسد! تمام تعادل مالی بین المللی بر قضاوت آژانسهایی تکیه داشت که وقتی مورد مؤاخذه قرار گرفتند، جوابشان فقط این بود: «ما فقط ابراز عقیده می کردیم. این، حق ما در آزادی بیان است. شما مجبور نبودید از نظر ما پیروی کنید.» در واقعیت امر مجبور بودیم از آنها پیروی کنیم. چون این ارزیابی از طرف بسیاری از سرمایه گذاران که نمی توانستند بدون در دست داشتن مدرک سرمایه گذاری کنند، طلب می شد. در این جا هم باز به نوعی تباهی فکری رو به رو هستیم که در آن هر کس به فکر خویش است و با این توهم دل خوش می کند که به یمن بازاری که بحرالعلوم است، همه چیز خود به خود انجام خواهد شد.

**\* رهبران کشورهای جنوب، مثل لولاداسیلاوا، این ولنگاری دولت آمریکا را سخت مورد حمله قرار دادند. آنها خواهان یک تنظیم جهانی در زمینه سرمایه داری مالی هستند. آیا به سوی تنظیم پیش می رویم؟**

- همه از تنظیم حرف می زنند. بسیار خوب. نخستین اشتباهی که باید از آن پرهیز کرد این باور است که پس از این بحران، سرمایه داری خودش را به اخلاق پایبند خواهد کرد و رفتارهای فرصت طلبانه دیروز، که در همه جا هدف حمله قرار گرفته اند، از بین خواهند رفت. اما انسانها در وجود خود پیگیرند. به قول اسپینوزا، بهتر است برای تعیین سرنوشت ملتها روی قانون حساب کنیم تا روی یک تحوّل نامحتمل طبیعت بشری. بنابراین حتماً لازم است که قوانین مالی جدیدی وضع شوند. اما امروز با دو رویکرد ساده انگارانه مواجهیم، یکی از راست، که نمی خواهد وضعیت را اصلاح کند و می گوید «بسیار خوب، فهمیدیم، از این پس خردمان را پایبند اخلاق می کنیم» یکی هم از چپ، که از هم اکنون در بوق می دمد که «این، ضربه مرگبار برای سرمایه داری است». اما سرمایه داری و جهانی شدن بازار ادامه خواهند یافت. هیچ کس هندیها و چینها را جواب نخواهد کرد و از آنها نخواهد خواست محصولاتشان را در بازار بین المللی ن فروشند. و تکنولوژیهای جدید امکان خواهند داد تا هر کس مایل باشد، سرویسهایش را به چین و هند منتقل کند. این حرکت سرمایه داری معاصر با بحران مالی تغییر نخواهد کرد.

در مقابل سرمستی ایدئولوژیک «لس فر» و تحقیر فقرا بی تردید ضربه

خواهد خورد. مسأله وضع مقررات نیز هم اکنون مطرح است. خوب، چه کسی وضع کننده قانون فردا خواهد بود؟ ایالات متحده، به گمان من، مصمم به برقرارکردن نظم در بازارهای مالی، از جمله در زیاده رویها در زمینه نابرابریهاست. در اروپا هم بانکهای درگیر مشکلات را یکباره ملی کردند. بی آن که کمیسیون اروپا، طبق وظیفه، فریاد کند «دست نگه دارید! شما حق ملی کردن ندارید». بسیاری از دگم ها از میان خواهند رفت. هیچ یک از بنیادگرایان بازاری به انتقاد از دولتهای بلژیک و هلند، به خاطر ملی کردن فورتیس نخواهد پرداخت. به عکس، همه از انجام این کار احساس سبکیالی می کنند.

**\* این وارونه شدن سریع دگمها یک جنبه مسخوّر کننده دارد. یعنی می دانستیم؟**

- در زمان ورشکستگی ۱۹۲۹، حکومتها گذاشتند تا اقتصاد جهانی دچار بحران شود، چون اسیر دگمهای لیبرال بودند؛ دگمهایی که چنین می باوراندند که ورشکسته شدن یک بانک چیز خوبی است و این امر یکی از اجزای مکانیسمهای سلطنت بازار است. پژوهشهای اخیر نشان داده اند که آنها، هم چنین اسیر معیار طلا بودند که کاربرد سیاست پولی را بسیار خطرناک می کرد. بعد، ورشکستگی بانکها به دنبال یکدیگر پیش آمد، شرکتها تعطیل شدند، میلیونها بیکار و غیره. سپس یک دوره طولانی تنظیم مالی بود که نتایج بدی هم نداشت، چون هیچ بحران بزرگی در سیستم بانکی در «دوران افتخارآمیزی سی ساله» مشاهده نشد. بعد، به سالهای ۱۹۸۰ می رسیدیم. بسیاری می خواستند، خاطره ۱۹۲۹ را پاک کنند، یک تلاش واقعی برای تجدیدنظر به عمل آمد. اما یاد دوران ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳، بخصوص در ایالات متحده، در واقع بسیار زنده مانده است. واکنش تقریباً فوری دولت بوش و بن برنانک در فدرال رزرو شاهد آن است. آنها یک لحظه هم در ملی کردن تردید نکردند.

**\* حالا اقتصاد واقعی باید اثر ضربه این بحران را تحمل کند. شما چه سناریویی را در نظر دارید؟**

- ما شاهد انقباض عمومی اعتبارات، «اعتبارات زودشکن» خواهیم بود. بانکها در تنگنای خساراتشان، یا فقط از روی ترس، از دامنه اعتبارات خواهند کاست. به دنبال آن رکود اقتصادی پیش خواهد آمد که از هم اکنون در فرانسه آشکار است. مؤسسه insee یک رشد منفی را به صورت تدریجی از اول ژانویه تا ۳۱ دسامبر این سال پیش بینی می کند. این وضع ممکن است وخامت بیشتری هم پیدا کند، چون رکود فعلی در واقع (هنوز) به بحران مالی مربوط نیست بلکه در ارتباط با افزایش بهای مواد اولیه و موج تورمی دنبال آن است. بحران مالی فقط از تابستان به بعد بود که اثرش را آشکار کرد. دودسته قربانی کاهش اعتبارات خواهند شد: خانوارها و شرکتها. خانوارها به

بقیه در صفحه ۱۹



## بحران اقتصادی در جهان

متن کامل مصاحبه رفیق منصور امان با "راديو پيشگام" پيرامون بُحْران اقتصاد سرمايه داری، راه حلها و نیروهای چپ

(این مصاحبه از صورت گفتار به نوشتار درآمده است)

**با توجه به بحرانی که در حال حاضر دامن اقتصاد دنیای سرمایه داری از جمله آمریکا و اروپا را گرفته، چه رویکردی را می توان پیش بینی کرد؟**

تا آنجا که به رویکرد نظام سرمایه داری غرب برمی گردد، هنوز این نظام در حال برآورد خسارات ناشی از بُحْران و تلوئولو خوردن بر اثر شدت ضربه ای است که به طور سراسری و عمیق به آن وارد شده. و از این زاویه تا دستیابی به یک راهکار برای تجدید سازمان خودش فاصله زیادی دارد. آنچه که با ناپدید شدن یک پاره ی ستونهای مالی سرمایه داری و افتادن آن به درون خُفْره های میلیارد دلاری و یورویی در برابر ما ظاهر شده، در حقیقت نوک کوه یخی است که به تدریج در حال آمدن به سطح است. موسسه های مالی ورشکست شده که خسارت بزرگترین آنها چند برابر بودجه سالانه آمریکا یا فرانسه، انگلیس و آلمان است، اندامهای خارجی پیوند زده شده به پیکر نظام سرمایه داری نبودند. بنابراین مشکل آنها، بحران مرگ و زندگی آنها، مشکل سیستم در مجموع است. اگر چه در حال حاضر این گونه وانمود می شود که امپراتوریهای بازار مالی مثل لشکر آتیلا یا ترکان عثمانی از آن طرف مرزها آمدند و قلعه صلح و صفای بورژوازی را محاصره کردند، ولی واقعیت این است که بازار مالی بخش تفکیک ناپذیر مناسبات سرمایه داری است؛ مناسباتی که چون روابط اجتماعی را بر اساس پول و مالکیت تنظیم می کند، شکل گیری ساختارهای گردش، افزایش و توسعه آنها را هم به صورت یک اجبار مادی در می آورد.

همه ی صاحب منصبهای دولتهای بورژوازی که امروز خودشان را بی اطلاع و غافلگیر شده از وجود یک چنین دیو سفید بی شاخ و دمی نشان می دهند، آن را تا گام آخر در انداختن جوامع کشورهای متروپل سرمایه داری به درون پرتگاه بحران همراهی و حمایت کردند. بهترین مثال بازار مسکن آمریکا است که نقطه شروع بحران و سوزنی بود که به این جناب خورد. نمایندگان سیاسی و رسانه ای سرمایه داری به ما توضیح می دهند که یک مشت بورس باز و گانگستر مالی این مشکل را روی دست آنها گذاشته اند. حقیقت اما این است که بحران مسکن آمریکا محصول یک برنامه سیاسی و اجتماعی عظیم به منظور ایجاد بازار برای حجام افسانه ای نقدینگی انباشت شده در نیویورک،

فرانکفورت، لندن و جز آنها بود که دنبال محل سرمایه گذاری سودآور می گشتند. بیان ساده این سیاست را آقای الن گرینسپم، رییس بانک مرکزی آمریکا با جمله معروفش مبنی بر این که "هر شهروند آمریکایی باید یک خانه داشته باشد" به زبان آورد و زنگ اجرایی شدنش را زد. درست مثل زمانی که رژیم شاه، پروژه راه انداختن صنعت مونتاز اتوموبیل را در دست اجرا داشت و نخست وزیر وقت، آقای امیر عباس هویدا شعار می داد: "هر ایرانی باید یک پیکان داشته باشد".

برای اثبات واقعیت نداشتن ادعای معصومیت دولتهای بورژوازی اجازه بدهید بک قدم از بُحْران فعلی عقب تر برویم و بپرسیم چه کسی غیر از همین دولتها با وضع قوانین پر آب و تاب، حوزه فعالیت کلاسیک بانکها را به طور نامحدود گسترش داد، راه آنها را به سمت تالارهای بورس گلریزان کرد و از طرف دیگر، با پاشیدن تخم حقوقی و قانونی، سر برآوردن موسسه های مالی جانبی، صندوقهای سرمایه گذاری طراز نوین و بانکهای معروف به سایه را میسر کرد؟

ما می توانیم باز هم عقب تر برویم؛ به زمانی که خانم تاجر پیشگام شد و دکمه ی انفجار عظیم یا به قول خودش "بیگ بنگ" کاپیتالیسم را با آزاد کردن نرخ سود و بهره فشار داد و به بیان بهتر اختیار تعیین سود و بهره را به کنسرنها و موسسات خصوصی داد تا هر چقدر که مایل هستند و زورشان می چربد در غرب وحشی از خودشان پذیرایی کنند.

ولی ایفای نقش فعال دولتهای بورژوازی همین جا تمام نمی شود. آنها در یک جراحی دیگر، تعیین نرخ ارز را که قبلا یک تصمیم سیاسی بود و از طریق بانکهای مرکزی و دولتها تعیین می شد، به بازار یعنی، بانکهای خصوصی، صندوقهای سرمایه گذاری، شرکتهای بیمه و دوابر ارزی کنسرنهای چند ملیتی واگذار کردند تا علاوه بر تجارت کالا، مبادلات بین بانکها و رد و بدل بسته های سهام و اوراق بهادار را برای علاقمندان و دست اندرکاران، ساده تر و پر منفعت تر کنند و از طرف دیگر برای سرمایه مالی یک بازار جدید حاصل از تفاوت روزانه مصنوعی نرخ ارزها ایجاد کرده باشند.

روی زمینی که طبقه سیاسی بورژوازی در نقش طبقه خدمتگذار و

وجود آورده. اما این هنوز پایان ماجرا نیست و جناب دومی هم وجود دارد، بسیار بزرگ تر و هراسناک تر که در مرز ترکیدن است. بازار مسکن در چارچوب یک مجموعه بزرگتر مالی - اعتباری قرار داشت که تحت قواعد و معیارهای آن عمل می کرد. این مجموعه برخلاف جناب مسکن، با هوا پر نشده بلکه، با ۵۷ میلیارد دلار قراردادهای SWAP و CDS که در سرتاسر جهان پخش شده و به فروش رسیده است.

در درجه اول بانکها و بعد صندوقهای سرمایه گذاری این معاملات را برای تضمین خودشان در برابر احتمال عدم بازپرداخت وام و در برابر کاهش ارزش سرمایه شان به هر شکل انجام دادند و حالا با افزایش نرخ بهره، توقف گردش وام بین بانکها و ظهور اولین نشانه های رکود اقتصادی، این بازار هم با هر چه که روی پیشخوانش هست و به عبارتی ستون فقرات اقتصاد جهانی سرمایه داری را تشکیل می دهد، در حال فروپاشی است. جالب است که بدانید یکی از معروف ترین صاحبان صندوقهای سرمایه گذاری یعنی، آقای جرج سورس به این نتیجه رسیده که تمام اقتصاد جهانی یک آبر حباب است.

بنابراین اقدامها و راهکارهای جدی و نیمه جدی دولتهای سرمایه داری در آمریکا، اروپا و آسیا مثل دخالت دولت، تزریق نقدینگی، وضع قوانین بر بانکها و موسسه های مالی و غیره خیلی بیشتر از آنکه به راه حل دراز مدت شبیه باشد، مثل کار آتش نشانی است که با آگاهی بر ناتوانی از خاموش کردن یک آتش سوزی عظیم، تمام تلاش خودش را برای جلوگیری از سرایت آن به نقاط دیگر و کاهش خسارت به کار می برد.

با این وجود، همین اقدامها تسکین دهنده، جهت گیری کلی نظام سرمایه داری در مسیری که برای چالش با این بحران انتخاب کرده و ماده و محتوای راهکارهای فعلی و آتی آن را به نمایش گذاشته. پیام آشکار اختصاص صدها میلیارد دلار و یورو از خزانه عمومی برای خلاص کردن سرمایه مالی از شر سهام فاسد، اوراق بهادار بی محل، اسناد شرط بندی، ضمانت نامه های بی پشتوانه و غیره، پرداخت هزینه ی بحران از کیسه طبقه کارورز جوامع سرمایه داری و گذاشتن کیفی این تبهکاری مالی به دوش همه جامعه است. تازه این گام اول است و در مرحله ی بعد که بحران سرمایه مالی به سرمایه صنعتی و بخشهای گوناگون آن سرایت می کند، دندانهای کاپیتالیسم به صورت مستقیم در گردن جامعه فرو خواهد رفت. فرمول این است: به همان اندازه ای که بحران گسترده تر و عمیق تر باشد، به همان اندازه هم فشار بر پایین و غارت آن گسترده تر و عمیق تر خواهد بود. این به آن معنا است که کسی که هنوز کار دارد، باید بیشتر و با دستمزد کمتر کار کند و کسی که بیکار شده، سریع تر و عمیق تر در گرداب فقر و سیاه روزی

بقیه در صفحه ۱۶

برآورد می شود که حفره ای به ارزش نزدیک به دو هزار میلیارد دلار به

**بحران اقتصادی در جهان**

بقیه از صفحه ۱۵

فرو می رود. جبران خسارت یعنی، بیکاری میلیونها نفر در کشورهای متروپل سرمایه داری و ادبار بیشتر صدها میلیون نفر دیگر در کشورهای پیرامونی. مفهوم ترمیم سرمایه مالی یعنی، وضع مالیتهای جدید، افزایش بهای خدمات عمومی و برقراری عوارضهای اختراعی. بازسازی و انباشت دوباره سرمایه مالی یعنی، غارت گستاخانه تر و بی ملاحظه تر محیط زیست، منابع معدنی، ذخایر کشاورزی و مواد خام.

از این زاویه - و می خواهم برگردم به سوال شما در مورد رویکرد طبقه کارورز - بحران سرمایه مالی و در پی آن سرمایه صنعتی، فقط یک بحران اقتصادی باقی نخواهد ماند. این یک بحران اجتماعی به معنای بحران مشروعیت و اعتماد به نظمی که هدایت زندگی و کار صدها میلیون انسان را دست دارد و آنها را به فلاکت کشانده هم هست.

خیز چهار اسبه دولتهای بورژوازی برای نجات بانکها و بازارهای بورس، یک بحث آکادمیک در باره ی شکست تمام عیار ایدئولوژیک نظام سرمایه داری و گل سرسبد آن، نو - لیبرالیسم نیست و تاثیر عمیق و ماندگاری بر ذهن اکثریت جامعه که این صابون به تن اش خورده به جا می گذارد.

تناقض بین افسانه ی معجزه بازار و دست نامرئی و شفا دهنده ی آن که عرضه و تقاضا، تولید و روابط کاری را تنظیم می کند و خراب آباد پر هرج و مرجی که الان در برابر آنها قرار داده، علامت سوالهای درشتی جلوی این نظم اجتماعی و موعظه های آن برای رام کردن و به خدمت گرفتن تولید و مصرف کنندگان می گذارد.

اعانه هنگفت دولتها به وال استریت و فرانکفورت و لندن در حالی پرداخت می شود که همین دولتها طی چند دهه زیر تیر پر طمطراق مسئولیت پذیری بیشتر شهروندان، از دادن خدمات اجتماعی به آنها سر باز زدند با این استدلال که تکامل صنعتی میهمانی ناز و نوازش نیست و شهروندان خودشان باید ببینند چطور می توانند از عهده ی تامین مخارج بهداشت، درمان و تحصیل خود، همسر و فرزندانشان در بیابند یا راهی برای دادن هزینه بازنشستگی، بیکاری و از کارافتادگی خودشان پیدا کنند.

خب، حالا سوالی که همین شهروندان می پرسند این است که اگر می شود با تزریق نقدینگی و وضع قوانین، بازارهای مالی را تامین و ادامه حیات آنها را تضمین کرد، پس دولت می تواند هزینه خدمات اجتماعی را هم تضمین کند. دولت در این ماجرا نشان داد هم منابع مالی و هم میدان مانور قانونی دارد، پس چرا این دارایی بین جامعه تقسیم نمی

شود؟ چرا جریان قانونگذاری به طرف جامعه و نیازهای آن گردش پیدا نمی کند؟

اگر "فانی می" و "فردی مک" و "هایپو ریل استیت" می توانند دولتی بشوند، چرا کارخانه ای که من ایکس و شهروند ایگرگ در آن کار می کنیم و می خواهد هزاران محل کار را نابود کند نمی تواند دولتی شود؟

در طول دوران جست و خیز نو - لیبرالیسم، دولتهای بورژوازی بیشتر و بیشتر پوسته ظاهری خودشان به عنوان یک نهاد و بنیاد اجتماعی را دور انداختند و در نقش موسسه خصوصی غولهای مالی و صنعتی برای کارگزاری تصمیمات آنها در حوزه کار، دستمزد، مالیات، بودجه، تجارت و تنظیم قوانین عمل کردند. توجیه هم این بود که به همان اندازه که دخالت دولتی کمتر و بازارها آزاد تر باشند، رشد اقتصادی و رفاه ناشی از آن هم بیشتر است.

خب، حالا با استناد به گلایه و شکایت بوروکراتهای دولتی و رسانه های بورژوازی از علت بحران، می شود به این فرمول طلایی این را هم اضافه کرد که به همان اندازه که بازار آزاد باشد، احتمال بروز بحران هم قوی تر است. بنابراین درسی که خود سرمایه داری به جامعه داده این است که رفاه و پیشرفتی که وعده می دهد، با بحران و فلاکت گره خورده است.

اینها و پرسشها و نتیجه گیریهای دیگری که فروپاشی نظام مالی سرمایه داری با خودش به همراه آورده، در گوهره ی خودشان، پرسشها و نتیجه گیریهای رو به سیستم هستند، نظام سرمایه داری را به نقد می کشند و به عبارت دقیق تر، آن را با بحران پذیرش و مشروعیت اجتماعی و عدم اعتماد به کارایی و راه حلهاش روبرو می کنند.

مبارزات بزرگ صنفی و طبقاتی، جنبش اقشار به حاشیه رانده شده جامعه سرمایه داری و شورشیهای توده ای در راه هستند. آنچه که ویژگی نبردهای جدید طبقه کارورز را تشکیل می دهد و هدایت گر آن در اتخاذ راهکارهایش است، آگاهی اجتماعی است که نطفه آن با همین پرسشها و نتیجه گیریها بسته شده است.

**اخیرا بوش، رییس جمهور آمریکا در نشست با سران کشورهای گروه هفت و با اخذ مبالغ قابل توجهی از آنها برای درز گرفتن سد ترک خورده اقتصاد آمریکا، به مردم این کشور نوید پیش گیری ادامه بحران**

**را داده، این راه یافت جدید تا چه مدت زمانی می تواند این بحران را متوقف کند؟**

همانطور که در سوال قبلی تان اشاره کردم، تدابیر مشخص دولتهای بورژوازی در مورد بحران مالی، حداکثر تاثیر و ارزش مسکن را دارد. و این صرف نظر از جهت گیری و درونمایه آنهاست. بنابراین، تاثیری هم که کنفرانس ۸ یا ۲۰ می تواند بگذارد، حداکثر کارپردازی ورشکستگی بازار سرمایه مالی و فروپاشی نظم نو - لیبرالیستی اقتصاد جهانی سرمایه داری است. این راه حلها و از جمله همانظوری که شما گفتید، پمپاژ پول به بانکها و موسسات مالی، خودش به خوبی بیانگر میدان مانور محدود سیستم سرمایه داری و تمرکز تلاش آن برای خرید فرجه و به عقب انداختن ساعت صفر است.

اگر به منابع تامین نقدینگی ای که دولتها در اختیار بانکها و موسسه های مالی می گذارند توجه بکنیم، آن وقت آرایشی و سطحی بودن و از همه مهمتر، بحرانا بودن این تدابیر هم بهتر روشن می شود.

بخش غالب این نقدینگی از طریق سهام سپرده دولتی با نرخ بهره ی بالا تامین می شود. این بدان معناست که حفره های بازار سرمایه دوباره با منابع و با همان مکانیزمی که باعث ورشکستگی اش شده اند، پر می شوند. به این ترتیب، این پمپاژ مالی، مشکل عدم توانایی پرداخت موسسه های مالی را به موسسه های بعدی انتقال می دهد.

بخش دیگر این نقدینگی از محل فروش اوراق قرضه دولتی دولتی تامین می شود و بنابراین به سرمایه گذارانی نیاز دارد که آنها را بخرند و این یعنی باز هم سرمایه مالی و حداقل آن بخشی که ذخایر نقدی مطمئنی دارد و یا خوب مخفی کرده، بازبگر این میدان می شود.

اما اوراق قرضه جدید دولتی یک مشکل دیگر هم دارد و آن افزایش بدهی دولتهاست که خودش را در کسری بودجه و فشار مالیاتی بر طبقه کارورز به نمایش می گذارد. فقط بدهی دولت آمریکا از دهه ی ۸۰ تا الان از ۷۰۰ میلیارد دلار به ۱۰ هزار میلیارد دلار رسیده. این بدهکاری و بهره ی ناشی از آن، یک سرچشمه لایزال و مطمئن سرمایه مالی است و رشته های وابستگی متقابل دولت بورژوازی و طلبکاران آن را تنگ تر می کند. با نمونه تاریخی رابطه ی بدهیهای دولت و سرمایه مالی می توانید در کتاب "مبارزه طبقاتی در فرانسه"، نوشته مارکس آشنا شوید. و ببینید که چطور کسری بودجه دولت فیلپ

لویی، پادشاه فرانسه، مستقیم به نفع بورژوازی عمل می کرد و خواست آن بود تا با هر قرضه ی جدید، فرصت جدیدی برای چلپیدن سرمایه هایی که در بورس جمع شده بودند به دست بیاورد، نوسانهای مصنوعی بیشتری در بازار ایجاد کند و زدوبندها و کلاه در کلاه هایی که فقط خودش و حکومت به رموزش آگاه بودند را تکمیل تر کند.

بنابراین جای تعجب ندارد که کنفرانسهای ۸ یا ۲۰ یا هر مجمع تصمیم گیری دولتهای بورژوازی نه تنها نمی توانند و هیچ نقعی ندارند که به سمت حل ریشه ای بحران یعنی تغییر ساختار نظام فروریخته ی نولیبرالیستی حرکت کنند بلکه، راه حلهاشان را بر همین بنیاد فاسد می گذارند. به عنوان مثال به راه حل مرکزی کنفرانس جی ۲۰ در واشنگتن برای کنترل و نظارت بیشتر بر بازارهای مالی توجه کنید که تقویت نهادهایی مثل صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی را در کانون خودش قرار داده است. این که آیا اصلا ریشه ی بحران به وجود یا وجود نداشتن نظارت بانکی یا چند قاعده برای معاملات بورسی برمی گردد یا نه به کنار، تقویت این نهادها و مجهر کردن آنها با اختیارات بیشتر یعنی، سپردن مدیریت بحران دقیقا به همان نهادهایی که مجری لیبرالیزه ی بی قاعده کردن جریان سرمایه در دهه های اخیر بودند و بدون ملاحظه ی نتایج اش، به جلو بردند و به بیان دیگر، این یعنی گوشت را به دست گربه دادن!

**آیا اکنون شرایط یا فرصت بهتر و بیشتری برای نیروهای چپ فراهم شده تا برای تغییرات سوسیالیستی تلاش کنند؟**

بله شرایط تغییر کرده و بهتر بگوییم، تا آنجایی که به مبارزه ایدئولوژیک و صف آرایی اندیشه سوسیالیستی و ایدئولوژی بورژوازی برمی گردد، ما در آغاز دوره تغییر توازن هستیم. معادله قبلی بعد از فروپاشی اتحادشوری و بلوک وابسته به آن به شکل گرفت. به ویژه بعد از جنگ جهانی دوم، مدل اقتصادی و اجتماعی اتحاد شوروی و کشورهای شرق اروپا، یگانه الترناتیو سرمایه داری شمرده می شد و شکست این درک از سوسیالیسم هم به همین اعتبار، با شکست انگاشتها و طرحهای سوسیالیستی در مجموع برابر جلوه داده می شد. از اوسط دهه ی ۸۰ میلادی، چرخش قوا به سود بلوک غرب، با عقب نشینی طرحهای اجتماعی مبتنی بر عدالت و تجدید ساختار یا کنار گذاشتن مکانیسمهای عادلانه تر توزیع ثروت اجتماعی که تحت فشار رقابت سیستمها به وجود آمده بود، آغاز شد. این پروسه با کنار گذاشتن ایده دولت رفاه اسکاندیناوی، بازار آزاد اجتماعی آلمان و در مجموع دمونتاژ تدریجی خدمات اجتماعی تکامل

بقیه در صفحه ۱۷

## هذیان " رفتار سازی " از دانشجو تا جامعه

تنگنای وخامت اقتصادی، تحریمها و اعتراضات مردمی، رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه را وادار کرده است فقیه فشار به جامعه را از دانشگاه تا سطح جامعه باز هم بالاتر بکشد. احضار والدین دانشجویان به شورای انضباطی دانشگاه و طرح " انضباط اجتماعی " دو نمونه از آثار وحشت زدگی رژیم در برابر مردم و به ویژه نسل جوان و آگاه دانشجو است.

سید مهدی طیبی، دبیر شورای انضباطی دانشجویان وزارت بهداشت اقرار می کند که راه های مقابله با " تخلفات " را از همان روزهای اول شروع دانشگاه به دانشجویان گوشزد کرده است. با این وجود او تهدید کرده است خانواده جوانانی که از سدهای بزرگ تحصیلی عبور کرده اند تا عهده دار آینده کشور شوند را نیز تحت فشار خواهد گذاشت. این اقدامات افسار گسیخته، بیش از هر چه نشانه ی وحشت رژیم از این قشر جامعه و به ته دیگ خوردن کفگیر تدابیر سرکوبگرانه علیه نسلی است که همواره برای حکومت مستبد دردسر ساز بوده است.

به موازات این، یک " طرح انضباطی " دیگر در سطح جامعه با هدف " رفتار سازی " به راه می افتد تا به ظاهر با متکدیان و معاندان که بازگو کننده کارنامه خود رژیم هستند، مقابله شود. این نمایش " ۲۴ ساعته " که با سرازیر کردن ماموران ویژه آگاهی، مواد مخدر، اطلاعات، امنیت و امداد و همکاری قوه قضاییه، دادستانی تهران و شهرداری عملی می شود، انتقال هول و هراس حکومت از شورشیهای مردمی از خود به درون جامعه است.

این اقدامات نشان می دهد که پروژه " رفتار سازی " رژیم در ۳۰ سال گذشته به خوبی نتیجه داده است: رفتار منزجرانه مردم در برابر حکومت ولایت فقیه! فراسوی خبر ۱۱ آذر ۸۷

## بحران سرمایه داری در جهان

بقیه از صفحه ۱۶

نظری و مادی پیدا کرد و به موازات خودش هجوم گسترده و سراسری زرادخانه ایدیولوژیک و تبلیغاتی بورژوازی علیه ایده عدالت اجتماعی، مناسبات عادلانه کار و تولید، همبستگی طبقاتی و اشکال اتحادیه ای، سندیکالیستی تجلی آن را سازمان داد. در این دوره، جنبش چپ و کمونیستها در حال عقب نشینی و بازسازی ایدیولوژیک و تشکیلاتی خودشان بودند.

بحران ۲۰۰۸ سرمایه داری از این زاویه یک نقطه ی تحول در این موازنه به وجود آورده. طرح اجتماعی بورژوازی برای تنظیم مناسبات کار و معیشت یعنی، نو - لیبرالیسم به یک فاجعه بزرگ با آثار بسیار مخرب برای زیست و کار صدها میلیون انسان ختم شده و مسیر این شکست، گام به گام و مرحله به مرحله به همان شکل و صورتی پیموده شده که رقیب اجتماعی آن از پیش ترسیم و تشریح کرده است.

این بحران همه ادعاهای نقد مارکسیستی در باره ی متناقض، بحران زا و برانگیز بودن مناسبات سرمایه داری را به طور قاطعانه تری به اثبات رسانده. این حقیقت که تئوریهای و انگاشتهای مارکسیستی در حال حاضر نه فقط برای روشنفکران و کارورزان پیشرو بلکه، خود تئوریسینها و تحلیل گران سرمایه داری نخستین منبع پاسخگویی به سوالات مشخص در باره ریشه ها و دلایل بحران به شمار می رود، ساده ترین تاثیر مادی چرخش شرایط و آغاز خروج بدیل سوسیالیستی سرمایه داری از لاک دفاعی است.

اما آنچه که بیشتر از درستی تئوری و پیشگوییها می تواند نقش مداخله گرایانه کمونیستها در بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و نبردهای ایدیولوژیک و طبقاتی را تقویت کند، برنامه و راه حلهای عملی آنها برای چیرگی بر شرایط وخیمی است که این بحران برای طبقه کارورز کشورهای جوامع آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتینی رقم زده و با گذشت هر روز، شدیدتر و تحمل ناپذیرتر می شود.

با طرح این مساله که ما از قبل می دانستیم یا اینکه سرمایه داری خودش نابود می شود، نیروهای چپ نخواهند توانست به نیروی تاثیرگذار در جنبشهای اجتماعی و مبارزات طبقاتی در راه شوند و آگاهی طبقاتی شکل گرفته از بحران اخیر را به نیروی محرک تغییرات سوسیالیستی فرا کنند. به فلاکت کشیده شدن زندگی و کار

بخش بزرگی از بشریت در نتیجه بحران سرمایه داری، پیروزی ما نیست و نظام سرمایه داری به این خاطر از درون فرو نمی پاشد. این نظام تا زمانی که ما بر آن غلبه نکنیم، از بین نمی رود. آثار بحرانهای به طور مجرد بر این نظام، حداکثر بردن آن به سوی بربریت است، همانطور که فاشیسم و قتل عام جهانی شده در جنگ دوم جهانی، از درون بحران دهه ۳۰ قرن بیستم این نظام بیرون زد. خب، این پیروزی ما نیست و به ما نمی رسد. پیروزی ما زمانی است که طبقات و بخشهای به فلاکت کشیده شده، کمونیستها و نیروهای چپ را دقیقاً به خاطر راه حلها، چاره جوییها و مسیر روشن و فهم پذیری که برای خروج از نکبت سرمایه داری پیشنهاد می کنند، اعتماد پذیر بدانند و زیر پرچم آنترناتیوی که پیشنهاد می کنند، بسیج شوند.

کارزار و وظیفه کمونیستها فقط افشا و روشنگری در باره ی آثار مخرب بحران نیست بلکه، پرداختن و ارایه راه حلهای غلبه بر آنها را هم در بر می گیرد. موقعیت کنونی زمانی برای نیروها چپ به یک فرصت بالفعل تبدیل می شود که آنها بتوانند جبهه ی مبارزه طبقاتی اکثریت جامعه علیه نظام سرمایه داری را آرایش بدهند و کارورزان را پیرامون خواستهها و راه حلهایی که آنها را به طور مستقیم به رویارویی با نظم اجتماعی حاکم می کشاند، به میدان بیاورند.

این با مقایسه کلی سوسیالیسم با کاپیتالیسم به دست نمی آید بلکه، در نقد مشخص، مبارزه مشخص در میدان آن چه که در حال انجام است و آنچه که می تواند جایگزین آن شود، میسر می شود.

مثلا ما به جای اختصاص میلیاردها دلار و یورو برای نجات موسسه های مالی از محل داریهای همگانی، از سرمایه گذاریهای ضروری و اجتناب ناپذیر اجتماعی دفاع می کنیم. ما مخالف نجات بانکها نیستیم اما معتقدیم بخش اصلی صورت حساب را باید خود آنها و از طریق پرداخت مالیات بر سود و دارایی بپردازند و تامین مابقی را هم مشروط می کنیم به دموکراتیزه و شفاف کردن اداره و کنترل موسسات مالی، محدود کردن دایره فعالیت پولی بانکها به پرداخت وام برای نیازهای مشتریان و شهروندان عادی و سرمایه گذاریهای ضروری.

ما در مقابل برنامه های سطحی و فریبنده ای که دولتهای بورژوازی به عنوان طرحهای مشوق اقتصادی برای افزایش قدرت خرید مصرف کنندگان و رونق بازار در شرایط بحران ارایه می کنند، از افزایش دستمزد کارورزان دفاع می کنیم. به جای صدقه مدت دار دولتی، خواهان پرداخت ثابت ارزش واقعی کار هستیم.

به جای جمله پردازیهایی مبهمی مثل سرمایه گذاری برای ایجاد اشتغال که اغلب در شرایط بحران معنای دیگری جز تقویت و فریه کردن کنسرنهای تسلیحاتی و مواد خام ندارد، خواستار سرمایه گذاری در نهادهای همگانی مثل مراکز بهداشتی، حمل و نقل عمومی، مدارس و دانشگاه ها، مهد کودکیها و... و تولید اشتغال با ایجاد و گسترش این رشته خدمات هستیم.

ما در مقابل حرکت دولتها به سمت بالا آوردن قروض بیشتر به بهانه تامین منابع سرمایه گذاریهایی تشویقی خودشان، می گوئیم که این هزینه بدون بیراهه رفتن، بدون دادن خسارات هنگفت بهره، از همانجایی تامین بشود که از زمان تغییر سیستم مالیاتی انبار شده یعنی، پیش کارفرماها و کنسرنهای بزرگ مالی و صنعتی.

ما در حالی که دولتهای بورژوازی از کنار بحران موسسات مالی دولتی می گذرند و بر خساراتهای سنگین و عملکرد ضد اجتماعی آنها سرپوش می گذارند، از تغییر جهتگیری صدوقهای بیمه اجتماعی و بازنشستگی دفاع می کنیم.

ما می گوئیم، بهره ی عادی سپرده ها و ذخایر عمومی پول یامفت برای قمار بازی ریسک دار در کازینوهای سرمایه مالی نیست. این درآمد باید صرف اجباری و همگانی کردن بیمه درمانی، بازنشستگی، بیکاری و...

ما در مقابل غارت بیشتر و گسترده تر ذخایر معدنی برای جبران خسارات بحران، تخریب عمیق تر محیط زیست با توجیه رشد اقتصادی و غلبه بر رکود، سرمایه گذاری علمی و تحقیقاتی برای تولید انرژیهای تجدید پذیر، اختصاص منابع برای توسعه ی صنعتی و همگانی آنها و پشتیبانی از ابتکارهای اجتماعی در این زمینه را پیشنهاد می دهیم.

اینها فقط بخشی از راهکارهایی هستند که در عین ارایه پاسخ و راه حل مشخص به شرایط موجود، در ذات خودشان سوسیالیستی هستند و به همین دلیل هم بحث مارکسیسم و انگاشتهای آن در باره گزینه اقتصادی - اجتماعی اش را به سطح می آورند، همگانی می کنند و به جلو می رانند. ترویج و تبلیغ راهکارهایی با این خصلت، آن آگاهی ذهنی اولیه ای که بحران سرمایه داری و آثار آن در میان جامعه و کارورزان شکل داده را با ایجاد میدانهای رویارویی مستقیم بین آنها و سرمایه داران به سطح آگاهی طبقاتی فرا می کشد و آن را ملموس و با مثال زنده پر می کند.

در مجموع، مبارزه برای تغییرات سوسیالیستی در این دوره، معنایی جز واقع گرایی رادیکال علیه طرحهای آرایشی بورژوازی از یک طرف و انفعال تقدیرگرایانه بخش کوچکی از نیروهای چپ در طرف دیگر ندارد. مبارزه در این جهت، دروازه ای است به سوی نبردهای گسترده و بنیادی تر، شکل گیری احزاب و سازمانهای انقلابی طبقه کارورز و تعمیق مبارزه طبقاتی.



## رویدادهای هنری ماه

لیلا جدیدی

### سخن روز

- اگر همه آدمها به جای خواستن یک تلویزیون دیگر صلح می خواستند، صلح برقرار می شد. (جان لئون ۱۹۴۰-۱۹۸۰)، خواننده و ترانه سرای انگلیسی)

- من نمی دانم کلید درب پیروزی کجاست ولی کلید شکست، تلاش برای راضی نگه داشتن همگان است. (بیل کازی، کم‌دین و هنرپیشه تلویزیونی، آمریکایی)

### تاتر

#### ارحام صدر درگذشت

ارحام صدر، کم‌دین و بازیگر پیشکسوت تاتر و از پایه گذاران تاتر اصفهان، در سن ۸۵ سالگی در این شهر درگذشت. او مبتکر نوعی از نمایشنامه های ساده و مردم پسند بود که با بیان طنز آمیز خود انتقادهای اجتماعی را بازگو می کرد. او در تاترهایش از پیش نویس استفاده نمی کرد و به همین دلیل هر شب تنوع تازه ای در کارهایش وجود داشت.

رضا ارحام صدر، با فیلم "شب نشین" در جهنم" در سال ۱۳۳۶ وارد پهنه سینما شد. اما با وجود موفقیت این فیلم و محبوبیتی که در میان تماشاگران داشت، چندان پرکار نبود. "علی واکسی" و "جوجه فکلی" از جمله فیلمهای او پیش از قیام ۵۷ بود. پس از آن او در فیلمهای چون "جعفر خان از فرنگ برگشته" (ساخته علی حاتمی) و "افسانه شهر لاجوردی" (ساخته محمد علی نجفی) بازی کرد. وی پس از به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی مدتی نیز اجازه فعالیت نداشت. فیلم ویدیویی "درسا" که در سال ۱۳۸۴ توسط محسن دامادی ساخته شد، آخرین حضور او در برابر دوربین بود.

### فیلم

#### فیلم جدید جیمز باند، با شخصیتی تازه

فیلم تازه به بازار آمده جیمزباند، به نام "ذره ای تسلی خاطر" به بازیگری "دنیل کریک"، هنرمند انگلیسی به روی پرده رفت و در اولین روز رکورد شکست. به گونه ای که در بیش از ۵۰۰ سینما، ۵ میلیون پوند انگلیس (۸ میلیون دلار آمریکا) فروش، بلیط داشت و بدین ترتیب در مقایسه با "هری پاتر" و فیلم پیشین جیمزباند (کازینو رویال)، موفقیتی به مراتب چشمگیرتر داشت. در این فیلم، جیمز باند کاملاً نقشی خلاف شخصیت سابق خود دارد و با

توطئه های سازمان سیا و کمپانیهای بزرگ در مبارزه است. اگر چه او در این فیلم نیز بسیاری را به قتل می رساند اما این بار رودر روی قدرتمندان قرار گرفته است. این در حالیست که جیمز باند سابق متعلق به طبقه حاکمه بود. او افراد را می کشت و بعد با خیالی آسوده مارتینی می نوشید. دنیل کریگ، بازیگر انگلیسی الاصل، پس از درخشش در فیلم "کازینو رویال"، کمپانی مترو گلدین میا را واداشت تا برای ۴ فیلم دیگر با او قرارداد امضا کند.

#### مهاجران ایرانی در فیلم جدید "کن لوچ"

"کن لوچ"، فیلمساز سرشناس بریتانیایی، در جدیدترین اثر سینمایی خود "این یک جهان آزاد است"، به سراغ مهاجران غیرقانونی در لندن رفته و با روایت داستان زندگی یک زن انگلیسی، به مشکلات مهاجران خارجی از جمله ایرانیها پرداخته است.

این فیلم که اکران آن در آمریکای شمالی در فوریه سال ۲۰۰۸ میلادی آغاز شد، به تازگی به روی پرده سینمای برخی کشورهای اروپایی از جمله آلمان، رفته است. "این یک جهان آزاد است" آخرین ساخته تحسین شده کن لوچ (۷۲ ساله)، موضوعی اجتماعی دارد و مانند آثار پیشین او به معضلات و مشکلات جامعه می پردازد.

#### فیلم "چه" به روی اکران رفت

فیلم "چه"، تازه ترین اثر "استیون سودربرگ"، کارگردان، تهیه کننده و فیلمبردار آمریکایی که به داستان زندگی و مرگ چه گوارا، انقلابی آمریکای جنوبی می پردازد، به مدت یک هفته در شهرهای لس آنجلس و نیویورک به روی پرده رفته است. اکران جهانی این فیلم پس از نمایش در سینماهای آمریکا آغاز خواهد شد.

فیلم "چه" که بلیتهای اولین سانس نمایش آن، در هر دو شهر نیویورک و لس آنجلس نایاب شد، در دو روز آخر هفته توانست بیش از ۶۰ میلیون دلار به فروش برساند.

فیلم "چه" ماه ها پیش از اکران عمومی، موضوع بحث و تبادل نظر موافقان و مخالفان چه گوارا، انقلاب و یزشک آرژانتینی، تبار بود که به تازگی از او به عنوان یکی از صد شخصیت اثر گذار تاریخ نیز یاد شده است. ناگفته نماند که فیلم جدید "استیون سودربرگ" درباره ارنستو چه گوارا، به خاطر ارایه تصویر صحیح از

انقلاب کوبا، مورد استقبال مردم این کشور قرار گرفته است.

#### نمایش فیلم در عربستان

نمایش فیلم در سینماهای عربستان با نمایش فیلم "مناحی" پس از حدود ۴۰ سال ممنوعیت از سرگرفته شد. این فیلم را گروه رسانه ای "تروتان" برای شاهزاده ولید بن طلال (میلیاردر سعودی) تولید کرده است. نمایش فیلم در سینماهای عربستان در سال ۱۹۷۰ میلادی ممنوع شده بود.

مدیران تولید این فیلم تلاش کرده بودند تا تبلیغ برای نمایش آن عادی و بدون جنجال باشد. تولید این فیلم دو میلیون دلار هزینه داشته است. فیلم مزبور کشاورز ساده ای را به تصویر کشیده است که از زندگی قبیله ای در صحرا به امیر نشین دبی آمده که مملو از آثار شهرنشینی نوین است. این فیلم در سینماهای بحرین، قطر و کویت نیز به نمایش گذاشته شد.

### شعر

#### بازداشت محمدرضا لولایی، شاعر و داستان نویس آذربایجانی در تبریز

محمدرضا لولایی، شاعر، نویسنده و روزنامه نگار آذربایجانی از شب جمعه ۱ آذر در بخش خوجه، از توابع شهرستان اهر، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی انتقال داده شده است. خانواده آقای لولایی با وجود گذشت ۸ روز از بازداشت ایشان همچنان از علت بازداشت و محل نگهداری او ابراز بی اطلاعی می کنند. لولایی نویسنده چندین کتاب شعر و داستان به زبان ترکی از جمله "گلیرم منی اینان"، "در نیلمدی دنیز"، "ترور و آزادلیق"، "گونش سسیندیر باتیر"، "گوزلریم دوغوم گونوم" و "آرباتان" می باشد.

از این شاعر و داستان نویس شناخته شده آذربایجانی آثار داستانی، شعر و همچنین مقاله های متعددی در نشریاتی همچون "امید زنجان"، "پیک آذر"، "نوید آذربایجان"، "شمس تبریز"، "آوای اردبیل"، "یارباق" و غیره منتشر شده است.

#### نخستین دوره جایزه شعر "کراشو"

جایزه شعر "کراشو" به همت ناشر انگلیسی مستقل به نام "سالت" راه اندازی شد و هر ساله به شاعرانی جایزه می دهد که اولین دفتر شعر خود را به زبان انگلیسی منتشر کرده باشند. این جایزه به نام "ریچارد کراشو"، شاعر قرن هفدهم نامگذاری شده و هدف از برگزاری آن حمایت و تشویق شاعران تازه کار به سرودن شعر است.

شاعرانی از کشورهای انگلستان، ایرلند و ایالات متحده برنده نخستین دوره این جایزه شعر زبان انگلیسی هستند.

"تام چیور"، "ابی کورتیس" و "ایان پیندر" از انگلستان، "ایلبه داری" از ایرلند، "جیمی دونهام" و "جرد استنلی" نیز از ایالات متحده برنده جایزه شعر "کراشو" سال ۲۰۰۸ شدند.

#### سیزدهمین فستیوال جهانی شعر در کلمبیا

از شاعران سراسر دنیا برای شرکت در سیزدهمین فستیوال بین المللی شعر که از اول تا پنجم دسامبر سال ۲۰۰۹ میلادی در شهر کارتاخنا دی ایندیزا، کلمبیا برگزار می شود، دعوت شده است. فستیوال یادشده با بزرگداشت "لئون منازاس" همراه خواهد بود.

در این فستیوال، برنامه هایی از جمله، سخنرانی، گفتگو با شاعران جوان، برپایی همایشهای مربوط به شعر، شعرخوانی، ارایه و فروش کتاب و گردش در شهر کارتاخنا اجرا می شود.

همچنین تعدادی از دبیرستانهای دولتی، کتابخانه های عمومی و پارکهای طبیعی، از دیگر مکانهایی هستند که فستیوال در آنها پی گرفته می شود.

در فراخوان یادشده، اسامی حامیان مالی فستیوال در سالهای گذشته اعلام شده است که نام برخی بانکهای کلمبیا در این بین دیده می شود.

### کتاب

#### اثر تازه "جی. کی. رولینگ"

یس، از خداحافظی، تلویج، "جی. کی. رولینگ" با مجموعه "هری پاتر"، قرار است فروش تازه ترین کتاب این نویسنده ثروتمند برای کمک به بنیادی خیریه آغاز شود. انتظار می رود، با وجود به پایان رسیدن مجموعه هفت جلدی "هری پاتر"، اثر جدید نیز که "حکایتهای بیدل خنیاگر" نام دارد، به یکی از پرفروشترین کتابهای جهان، تبدیل شود.

تمام درآمد حاصل از فروش این کتاب به یک نهاد خیریه که به کودکان نیازمند در اروپای شرقی کمک می کند و خانم "رولینگ" نیز از موسسان آن است، اهدا خواهد شد.

#### انتشار خاطرات "الی ویزل" به فارسی

چندی است که کتاب "شب"، اثر ماندنی نویسنده یهودی، الی ویزل ( Elie Wiesel) به فارسی منتشر شده است. این کتاب با تلاشها و تشویق نویسنده ی پروازهای فرانسوی، "فرانسوا موریاک" (۱۸۸۵-۱۹۷۰) نوشته شد.

بقیه در صفحه ۱۹

## رویدادهای هنری ماه

بقیه از صفحه ۱۸

حقوق مدنی و رهبران این جنبش که از استعداد او برای پیشبرد اهداف خود سود جستند، گذاشت. ترانه "من در راهم" در سال ۱۹۶۳ در واشنگتن صدها هزار نفر را همصدا کرد.

"اودتا" که از بیل کلیتون، مدال هنر ملی را دریافت کرد، قصد داشت در مراسم قسم خوردن، رییس جمهور اوپاما بخواند.

ترانه های هر دو زن هنرمند اگر چه در باره رنج و بی عدالتی بود اما شاد و پرانگیزه هستند.

## استفاده از موسیقی برای شکنجه

روزنامه بریتانیایی گاردین، در مقاله‌ای، به بررسی پیشینه و موارد استفاده از موسیقی توسط دستگاههای امنیتی آمریکا برای اعمال فشار بر دشمن یا شکنجه زندانیان، پرداخته است.

گاردین می‌نویسد، حدود ۲۰ سال پیش، نیروهای نظامی آمریکا پس از تصرف کشور پاناما و محاصره کاخ ریاست جمهوری آن کشور، بلندگوهای غول‌پیکر نصب کردند و طی چند روز با یخش، ترانه‌هایی از "لوئیس پریشلی" و گروه "گانز ان روزس" با صدای بسیار بلند، "مانوئل نوریه‌گا"، رییس جمهوری پاناما را وادار به تسلیم کردند.

به نوشته گاردین، از آن زمان ماموران امنیتی آمریکا در بازداشتگاه گوانتانامو و برخی نقاط دیگر، یخش موسیقی با صدای بسیار بلند و غیرقابل تحمل را به عنوان روشی، زیرکانه برای آزار و شکنجه زندانیان به کار گرفتند.

به تازگی، اعتراض هنرمندان و خوانندگان، به اعمال چنین روشی بالا گرفته و جدی‌تر از گذشته شده است.

گروهی از خوانندگان و گروههای موسیقی که از آزارشان بر خلاف میل آنها، در چنین مواردی استفاده شده، به طور جمعی از دولت آمریکا خواست‌اند تا استفاده از آثار هنری به مثابه جنگ‌افزار را متوقف کند.

این هنرمندان، که از جمله آنها می‌توان به "بروس اسپرینگستین" و گروه "Attack Massive" اشاره کرد، اعلام کرده‌اند در کنسرتها و جشنواره‌های موسیقی، از موازین حقوق بشر دفاع خواهند کرد و با اجرای یک یا چند دقیقه سکوت، نسبت به چنین اقدامی، اعتراض خواهند کرد.

در این مقاله آمده است که یکی از دلایل استفاده از موسیقی بلند و با صدای ناهنجار آن است که این روش با وجود آزار شدیدی که می‌رساند، هیچ اثر قابل مشاهده‌ای روی بدن باقی نمی‌گذارد.

روزنامه گاردین از قول یکی از زندانیان سابق، بازداشتگاه گوانتانامو می‌نویسد که یخش دائمی موسیقی بلند باعث شده بود که او به مرز جنون برسد.

## انحراف سرمایه داری کلاسیک

بقیه از صفحه ۱۴

ویژه از سوی اعتبار مسکن. اگر خاصیت ظروف مرتبطه زود آشکار شود، ممکن است خوش اثر باشد، چون قیمت‌هایی که رو به آسمان می‌رفتند، پایین خواهند افتاد. منتها برای خانوارها این امر ناروشن خواهد ماند. در سمت شرکتهای دردسرافزین است. چون اصول پایه بی درست بودند. می‌بایست مشکلات آنها را در سرمایه‌گذاری، که خیلی زود محسوس خواهد شد، با دقت دنبال کرد. این مشکلات ممکن است مدت‌های دراز دنبامیسم آنها را مختل کنند.

«اعتبار زود شکن» به یک بدن سالم حمله خواهد کرد و بدین ترتیب همه مسئله به این خلاصه می‌شود که چقدر طول خواهد کشید؟ آیا بلندمدت و با دوام خواهد بود، مثل ژاپن، یعنی دوره بی بیش از ده سال؟ یا نه، با ۱۰۰۰ میلیارد دلار آمریکا و ملی‌کردنهای اروپا، این دوران بدون خسارت زیاد، خواهد گذشت؟ این تردید در نوسان کنونی بورسها قابل مشاهده است. آن چه یقین به نظر می‌رسد این است که برای سال ۲۰۰۹ و بی شک ۲۰۱۰ دچار وضع سختی خواهیم بود، دو سال سیاهی که با زیر سؤال رفتن خیلی چیزها در زمینه سیاسی - در فرانسه و در جاهای دیگر - همراه خواهد بود.

\* این گفتگو در هفته نامه لوموند، شماره ۲۴۴، شنبه ۱۸ اکتبر ۲۰۰۸ چاپ شده است.  
\*\* منظور سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵، دوران رشد بزرگ اقتصادی در اروپاست (م).

## زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۱

امروز، هر سال در همین تاریخ، زنان عربستان سعودی در حالی که بلوزی پوشیده‌اند که روی آن کلمه "راننده" نوشته شده است، گرد هم می‌آیند. این زنان نیز درست مانند ۱۸ سال پیش، بعد از برگزاری اعتراض با هم یکی می‌خورند که روی آن عکس اتمییلی کشیده شده و سپس عکس می‌گیرند. زنان ابراز می‌دارند که اگر چه توسط افراد و گروههای افراطی مذهبی مورد تهدید قرار می‌گیرند اما می‌بایست این روز را گرامی داشت. آنان معتقدند که روزی فرا خواهد رسید که عکسی که آنان هر سال بعد از اعتراض با یکدیگر می‌گیرند، در موزه ای جهت یادبود مبارزه زنان عربستان سعودی علیه ممنوعیت حق رانندگی زنان در انتظار آیندگان به نمایش گذاشته شود.

## غفلت پیرامون جلوگیری از اعمال خشونت علیه زنان

سازمان عفو بین الملل، بیست و چهار نوامبر ۲۰۰۸ سازمان عفو بین الملل همراه با فرارسیدن روز بین المللی منع خشونت علیه زنان اعلام کرد که اعمال خشونت علیه زنان به ویژه در مناطق جنگ زده و دارای مشکل مانند مناطق شرقی جمهوری دموکراتیک کنگو همه گیر است؛ مناطقی که دولت یا نمی‌خواهد و یا قادر نیست که مرتکبان به این جنایت را مورد محاکمه قرار دهد. اعمال خشونت علیه زنان هنوز در سراسر جهان مشکل بزرگی به حساب می‌آید. در برخی جوامع مردان آگاهند که اگر همسر، خواهر و یا دختر خود را مورد آزار و اذیت قرار دهند و یا حتی به قتل برسانند، از نظر قانونی تحت تعقیب قرار نخواهند گرفت. این فقط یک نمونه از آموزش اشتباهی می‌باشد که از طرف پدر در برابر چشمان فرزندان نسبت به مادر به نسل آینده انتقال می‌یابد.

سازمان بهداشت جهانی در اوایل سال جاری اعلام کرد که تحقیقات علمی نشان می‌دهد که آزار و اذیت‌های فیزیکی و جنسی به صورت روزمره در مشکلات بارداری، سقط جنین، بیماریهای زنانه و گوارشی و دیگر ناراحتیهای مزمن تاثیر بسزایی دارد. زنانی که مورد آزار و اذیت‌های فیزیکی و جنسی قرار می‌گیرند، ۳ برابر بیشتر از دیگران به خودکشی و ۴ برابر افزون بر دیگران به این عمل اقدام می‌ورزند.

## نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی

## خلق ایران

سرمدبیر: زینت میرهائمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حفصه پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

آدرس سازمان در شبکه جهانی

اینترنت

نشریه نبرد خلق، اخبار

رویدادهای روز ایران و جهان،

تحلیل مسائل روز، دیدگاهها

بخش شنیداری (راديو)

پیشگام

www.iran-nabard.com

www.jong-

khabar.com

www.radiopishgam.co

m

www.fadaian.org

## دادگاه اتحادیه اروپا در چهارمین حکم در خواست شورا و فرانسه برای تعلیق حکم لغو برچسب تروریستی علیه مجاهدین تا پایان پرونده فرجام را رد کرد

اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت  
ایران  
۱۳۸۷/۱۹ (۱۹ دسامبر ۲۰۰۸)

دیوان عدالت اروپا در چهارمین حکم خود طی دو سال گذشته، در خواست شورای اتحادیه اروپا و دولت فرانسه برای به تعلیق در آمدن اجرای حکم ۴ دسامبر ۲۰۰۸ در مورد مجاهدین تا پایان پرونده فرجام را رد و "بوضوح غیرقابل قبول" اعلام کرد و دستور داد شورا می بایستی تمامی هزینه های حقوقی مجاهدین را بپردازد.

به این ترتیب دادگاه نقطه پایانی بر تعلق و بهانه جوییهای غیرقانونی شورا گذاشته و هیچ راهی جز پذیرش حکم دادگاه مبنی بر لغو برچسب تروریسم علیه مجاهدین و اذعان به اینکه مجاهدین در لیست تروریستی نیستند باقی نگذاشته است.

شورای اتحادیه اروپا روز ۴ دسامبر یعنی بلافاصله پس از اعلام سومین حکم دادگاه مبنی بر لغو برچسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران، با بهانه کردن یک پاراگراف از یک حکم دیگر همین دادگاه، از دادگاه درخواست کرده بود که موافقت نماید اجرای حکم تا پایان مهلت فرجام خواهی و یا چنانچه از سوی شورا فرجام خواسته شود تا پایان پرونده شورا به تعویق بیفتد. این درخواست متعاقباً توسط دولت فرانسه نیز مورد حمایت قرار گرفت.

شورا و فرانسه که بوضوح از شکست محتوم خود در یک فرجام محتمل مطلع بود به این وسیله تلاش داشت با به تعویق انداختن اجرای حکم خدمت بیشتری به ملایان خون آشام کرده باشد.

این در حالیست که طبق قانون، هر زمان که دادگاه یک "تصمیم" شورا را لغو کند، این حکم لازم الاجراست و مشروط به فرجام نیست.

حکم جدید دادگاه همچنین پس از آن صادر شد که شورا در یک "موضع مشترک" روز

۱۷ دسامبر، در یک اقدام فریبکارانه به منظور خرید وقت، از انتشار لیست جدید خودداری کرد و صرفاً اعلام کرد ۱۳ شخص جدید به موضع مشترک ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۸ اضافه شده است.

دادگاه در یک حکم که شامل ۱۵ پاراگراف می شود اعلام کرد "این سوال شورا برای تفسیر حکم دادگاه رد می شود و بوضوح غیر قابل قبول است" و اضافه کرد شورا می بایست هزینه های سازمان مجاهدین خلق ایران را بپردازد.

خانم مریم رجوی رییس جمهور برگزیده مقاومت ایران، در این رابطه گفت چهارمین حکم دادگاه عدالت اروپا به نفع مجاهدین و علیه تصمیمهای غیرقانونی شورای اتحادیه اروپا، دیگر هیچ بهانه ای برای پذیرش فوری حکم از سوی شورا و اذعان به اینکه مجاهدین از روز ۱۴ آذر در لیست تروریستی نیستند باقی نمی گذارد. وی افزود هیچ اقدامی از سوی شورا نمی تواند مانع اجرای حکم باشد و ابراز امیدواری کرد که اتحادیه اروپا با گردن گذاشتن فوری به حکم دادگاه از بی اعتباری بیشتر خود جلوگیری کند.

خانم رجوی افزود در دو هفته گذشته شورا تلاش کرد تا از پذیرش و اذعان به این حکم سر باز زند، اما حکم جدید نقطه پایان بر زد و بند کثیفی می گذارد که سالهاست برخی از دولتهای اروپایی با فاشیسم دینی حاکم بر ایران علیه مردم و مقاومت ایران پیش می برند.

خانم رجوی خواستار جبران خسارتهای عظیمی شد که در طول ۷ سال گذشته مردم ایران بخاطر این نامگذاری غیرقانونی متحمل شده اند. وی افزود هیچ چیز بیش از برچسب تروریستی علیه مقاومت مشروع مردم ایران، به فاشیسم دینی حاکم بر ایران و بنیادگرایی اسلامی و تروریسم برخاسته از آن خدمت نکرده و در مبارزه علیه تروریسم و تروریستهای واقعی، اخلاص ایجاد نموده است.

## چه کسی باید دادگاهی شود، کارگران هفت تپه یا رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی؟

لیلا جدیدی  
دادگاه پنج تن از اعضای هیات مدیره سندیکای نیشکر هفت تپه و یک روزنامه نگار در دزفول به جرم "تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی" برگزار شد. "تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی" به معنی درخواست کارگران برای دریافت مطالبات به حق خود که شامل مواردی همچون، پرداخت دستمزد و حقوق معوقه، رفع پیگرد و دستگیری کارگران، برداشته شدن هرگونه فشار از فعالان کارگری، رسمی کردن کارگران موقت، اجرای طرح طبقه بندی مشاغل و همچنین به رسمیت شناخته شدن سندیکا و تشکل کارگری در این واحد تولیدی است. به گرسنگی کشاندن کارگران و خانواده هایشان، ضرب و شتم، بازداشت و سرکوب آنها که پاسخ رژیم به کارگران بوده است، در حکومت ولایت فقیه جرم به حساب نمی آید.

آقایان علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، قربان علیپور، جلیل احمدی و محمدحیدری مهر و یک خبرنگار به نام ابوالفضل عابدینی محاکمه می شوند زیرا آنان از حقوق کسانی دفاع می کنند که قربانی حمایت ولایت فقیه از شرکتهای دولتی و خصوصی متعلق به آقازاده ها و سرازیر کردن سود به جیب مزدوران خود با وارد کردن شکر شده اند. هزاران کارگر این

کارخانه به بهانه ارزان شدن بهای شکر به فقر و تهیدستی سوق داده شده اند و این در حالیست که نه تنها شکر به هیچ وجه ارزان تر به دست مصرف کننده نرسیده بلکه، قیمت آن گران تر نیز شده است.

نیروهای سرکوبگر مدافع سرمایه داری پیوسته به صفوف کارگرانی که پس از بارها مراجعه به مقامات مسوول برای "حق مسلم" پرداخت دستمزد و داشتن محل کار، دست به اعتراض و اعتصاب زده اند، حمله کرده اند و با ضرب و شتم کارگران معترض را زخمی و بازداشت می کنند.

چه کسی باید محاکمه شود؟ ستم گر یا دادخواه؟ مطالبات کارگران نیشکر هفت تپه، مطالبات کارگران و زحمتکشان ایران است. نه تنها رژیم جمهوری اسلامی بلکه، هیچ دیکتاتوری نتوانسته است با ترتیب دادن دادگاه برای حق خواهان، خود را تبرئه کند. به تاریخ بنگرید!

پیروزی نهایی از آن زحمتکشان پیگیر و متشکل با حمایت همه انسانها و نیروهای مدافع عدالت است. به همین دلیل هم هست که رژیم تلاش می کند این صف را بشکند و از مقاومت و همبستگی به هر شکل ممکن جلوگیری کند.  
اول دی ۸۷

## شهادت فدایی

### دی ماه

رفقا: فتح الله کرمی - خاطره جمالی - مرتضی حاج شفیعی ها - حسین محمودیان - مرتضی احمدی - سیروس قصبی - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصل - بهمن روحی آهنگران - سرور فرهنگ - حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) نهانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج کشور) - خدابخش شالی به دست دژخیمان شاه و خمینی در مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شهادت رسیدند.